نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و دوم- شماره ۸۹۴ یکشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۸ - ۸ صفحه - ۱۰۰۰ تومان

چرا مجوز و چرا لغو؟! مسئولیت گریزی نهادهای تصمیم گیر در بوشهر

صفحه۶

بازنشستگان در بوشهر با نامهربانی و بی توجهی در عذابند

عالی بازدار

صفحه۵

حلقه عاشقی در گرمای بوشهر



بخشو، صدای ماندگار سینه زنی سنتی بوشهر

۳

رهبران پیر رادیکال

دکتر سعید معدنی

۳

سخنی با مدیران ارشد استان:

تهدید تقابل در بحث کوه بیرمی را با تدبیر به فرصت هم افزایی در توسعه تبدیل کنید

دکتر عبدالله آورا

۷

مسافر فوتبال

خدا را شکر که تینو باهات نیست، که تو مشهد هم اعتصاب راه بندازی!

محمود ابراهیم زاده

۸

اُرسی بوشهری و هویت

عبدالخالق ماجدی



گفتگو با فرنگیس کرمی، خبرنگار پیشکسوت بوشهری:

پنجاه سال نوشتن، پنجاه سال خاطره

صفحه ۵

با هدف افزایش صادرات دنبال می‌شود؛
راه‌اندازی بازارچه‌های محصولات استان بوشهر در کشورهای همسایه



معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار بوشهر گفت: با هدف افزایش صادرات محصولات کشاورزی، راه‌اندازی بازارچه‌های صادراتی در کشورهای همسایه در دست پیگیری است.

به گزارش خبرنگار مهر، سعید زرین‌فر در نشست کارگروه تخصصی محصولات کشاورزی استان بوشهر اظهار داشت: تولید گوجه‌فرنگی خارج از فصل یکی از ظرفیت‌های مهم استان بوشهر است که امسال ۱۱ هزار و ۳۰۰ هکتار اراضی برای کشت این محصول اختصاص پیداکرده است.

وی تصریح کرد: براساس تقویم کشت گوجه‌فرنگی این محصول در مدت چهار ماه از مردادماه تا آبان در اراضی کشت و برداشت آن نیز از اواسط آبان آغاز می‌شود و تا اردیبهشت سال بعد ادامه دارد.

زرین‌فر با بیان اینکه تولید نشاء گوجه‌فرنگی استان بوشهر دارای رتبه برتر در کشور است بیان کرد: پیش‌بینی تولید گوجه‌فرنگی امسال در استان بوشهر بیش از ۶۰۰ هزار تن است.

وی با بیان اینکه سال زراعی گذشته نیز ۱۳۰ هزار تن محصول گوجه‌فرنگی استان بوشهر به خارج از کشور صادر شد افزود: در راستای راه‌اندازی بازارچه‌های جدید برای صادرات گوجه‌فرنگی استان بوشهر در کشورهای همسایه از جمله روسیه، قطر، پاکستان، افغانستان، عراق، سوریه و دیگر کشورها پیگیری‌هایی با هدف بازاریابی برای فروش توسط اتاق بازرگانی، تولیدکنندگان و تجار و بازرگانان صورت می‌گیرد.اکنون سه کارخانه فرآوری محصول گوجه در استان فعال است که سالانه ۲۰ درصد تولید گوجه‌فرنگی استان بوشهر توسط این واحدها فرآوری و تبدیل به محصولات دیگر می‌شود.

استاندار بوشهر:
مراکز فناورانه در بافت تاریخی بوشهر مستقر می‌شوند



استاندار بوشهر با تاکید بر استفاده از ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان، گفت: مراکز فناورانه در بافت تاریخی بوشهر مستقر می‌شوند.

به گزارش خبرنگار مهر، عبدالکریم گراوند در نشست با شرکت‌های دانش‌بنیان استان بوشهر اظهار داشت: استان بوشهر دارای ظرفیت‌های بسیار خوبی در عرصه‌های نفت، گاز، محصولات دریایی، شیلاتی و دیگر حوزه‌ها است.

وی به اهمیت فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان اشاره کرد و ادامه داد: باید از ظرفیت شرکت‌های دانش بنیان در راستای جلوگیری از خام‌فروشی بر اساس توانمندی‌های اقتصادی و صنعتی استان استفاده شود.

استاندار بوشهر با تقدیر از توجه و حمایت معاونت علمی و فناوری رئیس جمهور از جوانان و نخبگان اضافه کرد: با حمایت‌های صورت گرفته شاهد شکوفایی استعدادها و تولید علم و محصول هستیم.

وی با تاکید بر تلاش برای خودکفایی ایران در ابعاد گوناگون علمی و بیوتکنولوژی تصریح کرد: رهبر معظم انقلاب اسلامی و رئیس جمهور تاکید ویژه‌ای بر استفاده از ظرفیت جوانان دارند و در حوزه معاونت علمی و فناوری رئیس جمهوری به خوبی شاهد تحقق این مهم هستیم.

گراوند با اشاره به ظرفیت‌های بسیار خوب استان بوشهر در شرکت‌های دانش بنیان خاطرنشان کرد: این شرکت‌ها فرصتی برای جذب دانشگاهیان و جوانان تحصیل در راستای کارآفرینی و تولیدات محصول دانش بنیان فراهم کرده است.

وی از راه‌اندازی مراکز فناورانه و استارت‌آپ‌ها ناحیه فناوری دانشگاه خلیج فارس بوشهر در بافت تاریخی برای استقرار شرکت‌های دانش‌بنیان خبر داد و افزود: حمایت از شرکت‌های دانش بنیان با جدیت دنبال می‌شود.

یک بوشهری استاندار گیلان شد



ارسلان زارع بعنوان استاندار گیلان منصوب شد.

به گزارش از فارس، با تصویب هیات وزیران، ارسلان زارع بعنوان استاندار گیلان منصوب شد.

زارع متولد بخش کاکی شهرستان دشتی است که فرمانداری دیر در دولت هشتم، فرمانداری دشتستان و معاونت سیاسی استانداری گیلان در دولت دوازدهم از سوابق وی بوده است.

پیش از این، مصطفی سالاری دیگر بوشهری دولت دوازدهم، سکان هدایت استانداری گیلان را در دست داشته که هم اکنون ریاست سازمان تامین اجتماعی کشور را برعهده دارد.

معاون عمرانی استاندار بوشهر:
تعامل منطقی بین صنعت نفت و جامعه پیرامونی ضروری است



معاون عمرانی استاندار بوشهر خواستار اطلاع‌رسانی خدمات صنعت نفت برای مردم جامعه پیرامونی شد و گفت: تعامل منطقی بین صنعت نفت و ساکنین محیط پیرامونی ضروری است.

به گزارش خبرنگار مهر، مهرداد ستوده در نشست با کانون مدیران و متخصصان بومی صنعت نفت استان بوشهر با تقدیر از راه‌اندازی این کانون اظهار داشت: این کانون باید در وهله نخست، مبلغ و بیانگر خدمات وزارت نفت باشد و بتواند یک نزدیکی و آشتی مابین وزارت نفت و ساکنین حوزه انرژی ایجاد و خواسته‌ها و انتظارات طرفین را تعدیل و به یک تعامل منطقی برساند.

وی افزود: گاهاً مشاهده می‌شود شرکت‌های تابعه وزارت نفت پروژه‌های خوبی انجام و در اختیار مردم قرار می‌دهند ولی متأسفانه آن طور که انتظار داریم اطلاع رسانی نمی‌شود. اگر مبنا و معیار همه ما قانون و احترام به مردم باشد در زمینه‌های مختلف اعم از اشتعال، سپردن مسؤلیت به جوانان و نخبگان بومی و همچنین عمل به مسئولیت‌های اجتماعی محقق خواهد شد.

معاون عمرانی استاندار بوشهر افزود: متأسفانه بعضی از مدیران وزارت نفت شاغل در مناطق پیرامونی، خدمات وزارت نفت را برای مردم و ساکنین این مناطق بازگو نمی کنند.

وی خاطرنشان کرد: باید زمینه‌ای فراهم شود که از تمام سرمایه‌های انسانی شاغل در نفت استفاده شود، متأسفانه بعضی مواقع تنگ نظری‌ها و عدم مدیریت صحیح اجازه نداده که سختی‌ها و تنگناهای وزارت نفت را به مردم معرفی کنیم.

ستوده بیان کرد: همیشه فقط مطالبات مطرح شده است در صورتی که روش صحیح این است که همانطور که در بحث اشتغال و تأمین اعتبار مورد نیاز اداره کشور از وزارت نفت مطالبه می کنیم، در سختی‌ها و تحریم‌ها و مشکلات هم باید کنار این وزارتخانه باشیم و این وظیفه تشکل‌های این چنینی است که این حلقه مفقوده با همکاری مقامات محلی پیدا و عملیاتی شود.

در استان بوشهر؛
عامل قتل‌های سریالی دستگیر شد

فرمانده انتظامی استان بوشهر گفت: مجرم سابقه داری که طی دو ماه گذشته دو راننده مسافرکش و یک نوجوان خورموجی را به قتل رسانده بود به همراه همدستش شناسایی و دستگیر شدند.

به گزارش از پلیس بوشهر، سردار خلیل واعظی گفت: در پی وقوع سه فقره قتل در شهرستان دشتی با تلاش های گسترده تیم عملیات جرایم جنایی پلیس آگاهی استان و شهرستان دشتی فرد سابقه دار ۳۶ ساله به هویت (الف) به عنوان مظنون اصلی به همراه همدستش شناسایی و دستگیر شدند.

وی بیان کرد: عصر سومین روز تیرماه این متهم خودرو پژوی را از خروجی شهر بوشهر به مقصد شهر دیر دربست کرایه می کند، در زمین های کشاورزی اطراف شهر خورموج با شلیک اسلحه از پشت راننده را به قتل رسانده، خودرو را سرقت و دو روز بعد خودرو مسروقه را به مبلغ ۱۰ میلیون تومان به فروش می رساند.

فرمانده انتظامی استان بوشهر اظهار داشت: در آخرین روز مردادماه جسدی در حالی که با اسلحه به قتل رسیده بود در زمین های کشاورزی اطراف شهر خورموج کشف شد، با حضور پلیس و تحقیقات کارآگاهان مشخص شد بین این قتل و قتل تیرماه شباهت‌هایی در نوع و شیوه عمل قاتل یا قاتلین وجود دارد و این فرضیه که عامل هر دو قتل ممکن است یک نفر باشد تقویت شد.

وی اظهار داشت: پنج روز پس از این حادثه یک تماس با مرکز ۱۱۰ و درخواست نیاز فوریت های پلیسی در یک مجتمع مسکونی در شهر خورموج منجر به حضور پلیس در محل و مشخص شد نوجوان ۱۳ ساله خفه و سپس با ضربات چاقو به قتل رسیده و قاتل نیز متواری شده است.

به گفته سردار واعظی با حضور کارآگاهان مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی و انجام تحقیقات میدانی مجرم سابقه‌دار ۳۶ ساله به هویت (الف) به عنوان مظنون قتل شناسایی و در مخفیگاهش در شهر کاکی دستگیر شد.

وی تصریح کرد: این متهم ضمن اعتراف به هر سه فقره قتل به علت سرقت و مسائل مالی از همدستی فرد سابقه دار دیگری به هویت(ص) در قتل دوم خبر داد که وی نیز شناسایی و دستگیر شد.

فرمانده پلیس استان بوشهر در شرح جزئیات دومین اقدام مجرمانه این قاتل اظهار داشت: متهم به همراه همدست سابقه دارش به هویت (ص) در سه‌راهی دلوار خودرو پرایدی را به مقصد شهر دیر دربست کرده و حوالی شهر خورموج راننده را به قتل رسانده، جسدش را در یک حلقه چاه کشاورزی مخفی می کنند.

وی بیان کرد: در پنجمین روز شهریورماه نیز متهم به منزل مسکونی فردی به هویت (م) در شهر خورموج مراجعه و در خصوص حساب و کتاب مالی، طلب خود را مطالبه می کند.

فرمانده انتظامی استان بوشهر اظهار داشت: متهم که مسلح بود در سه مرحله صاحبخانه را به بهانه های مختلف به بیرون می فرستد و در مرحله سوم پس از قتل برادر ۱۳ ساله صاحب خانه وی را تهدید می کند در صورت عدم پرداخت مطالباتش وی را نیز خواهد کشت و هنگامی که قصد شلیک و کشتن صاحب خانه را داشته اسلحه وی گیر کرده و طعمه چهارم موفق به فرار از دست قاتل می‌شود.

این مقام ارشد پلیس گفت: علاوه بر قاتل و همدستش، در این رابطه دو نفر دیگر نیز دستگیر شدند همچنین یک دستگاه خودرو توقیف و دو قبضه اسلحه کشف شده است.

سردار واعظی تصریح کرد: متهم دستگیر شده از مجرمین سابقه‌دار شهرستان و معتاد به مصرف مواد مخدر می باشد که تا کنون به هر سه فقره قتل اعتراف کرده است.

وی با بیان اینکه در تحقیقات اولیه انگیزه متهم در هر سه فقره قتل سرقت و مسائل مالی بوده خاطرنشان کرد: حمل سلاح غیرمجاز و اعتیاد عامل اصلی تأثیرگذار در وقوع جنایت های این مجرم بود که باعث آسیب فراوان به خانواده خود و مقتولین شده است.

گردشگری دریایی در ساحل غربی بوشهر رونق می‌یابد

با اجرای طرح حفاظت کانال دسترسی در ساحل غربی بندر بوشهر زمینه برای رونق فعالیت های گردشگری دریایی در این محدوده فراهم می‌شود.

مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر گفت: ساحل غربی بوشهر به واسطه قرارگیری در جهت باد شمال غربی به عنوان باد غالب همواره توفانی و متلاطم است به همین دلیل مطالعات لازم در زمینه ثبات این محدوده و ایجاد آرامش نسبی انجام شده است که زمینه رونق فعالیت های گردشگری دریایی را فراهم می کند.

سیاوش ارجمندزاده در نشست هم اندیشی با شهردار بوشهر افزود: همچنین مطالعات طرح حفاظت کانال دسترسی به کاهش رسوب گذاری و در نهایت هزینه‌های مرتبط با لایروبی آن نیز کمک می کند.

وی یادآور شد: در نبود طرح حفاظت کانال دسترسی بندر بوشهر شاید تنها در روزهای محدودی امکان بارگیری مسافران گردشگری دریایی وجود داشته باشد ولی با تحقق طرح حفاظت کانال دسترسی زمینه بارگیری مسافر در ساحل غربی بوشهر برای عمده روزهای سال فراهم است.

ارجمندزاده اظهار داشت: اداره کل بنادر و دریانوردی در قالب چارچوب های قانونی آماده تعامل با مجموعه شهرداری بوشهر برای پیشبرد اهداف مدیریت شهری است.

وی بیان کرد: در این زمینه همچون گذشته واحد ایمنی این اداره کل در زمان بروز حوادث احتمالی آماده هر گونه کمک و همکاری با مدیریت شهری است.

ارجمندزاده گفت: این اداره کل ساماندهی درب ورودی خود را آغاز کرده و بدون شک اتمام این پروژه می‌تواند به زیباسازی این محدوده از شهر کمک کند.

مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر اظهار داشت: در ارتباط با اجرای پروژه‌ها در نوار ساحلی این اداره کل در زمینه صدور مجوزها و کمک های مطالعاتی می‌تواند ظرفیت خود را در اختیار شهرداری بگذارد.

شهردار بندر بوشهر گفت: شهرداری دستگاهی است که وظیفه خود را ارائه خدمت عمومی به شهروندان می‌داند که این نشان از رسالت های سنگینی گذاشته شده برعهده شهرداری است.

سید نورالدین امیری افزود: دستگاه هایی هستند که فعالیت های آنها روی فعالیت شهرداری اثرگذار است و می توانند در قالب مسئولیت های اجتماعی یاری رسان مدیریت شهری باشند.

اداره کل بنادر و دریانوردی استان نیز به عنوان دستگاهی مهم و تاثیرگذار می‌تواند ایفاگر نقش موثری برای مسئولیت اجتماعی باشد.

مدیر روابط اداره کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر نیز گفت: تغییر نوع نگاه ها به بندر بوشهر از سنتی به صنعتی می‌تواند سرفصل مشترکی برای همکاری مشترک این واحد با سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری بندر بوشهر باشد.

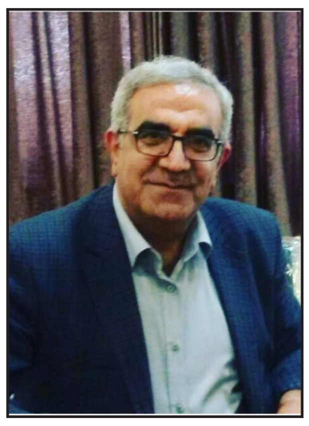


بخشو، صدای ماندگار سینه زنی سنتی بوشهر

جهانبخش کردی زاده، ملقب به 'بخشو' در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی در باغ ملای بوشهر زاده شد، نواهای وزین و آواهای حزین حنجره توانای بخشو در نوحه خوانی های جنوبی که بیشتر با عنوان 'شروه خوانی' شهرت داشت، در میان بوشهریها، جنوبی ها و دیگر خطه های ایران حتی، زبانزد بوده و از وی به عنوان اعجوبه عالم نوحه خوانی و سینه زنی های سنتی بوشهر در محرم یاد می شود.
وی از جوانی به تشویق خانواده و 'سید علی مهیمَنیان' از نوحه سرایان نامی بوشهر به شروه خوانی روی آورد و مهیمنیان منبع الهام و زمینه انتقال تجربیات ارزنده و مؤثری برای جهانبخش کردی زاده بود. در اندک زمانی استعداد ذاتی، صدای بی‌نظیر و مهارت بخشو در این امر باعث شد آوازه او در سراسر شهر بپیچد و با استفاده از راهنمایی‌های استادانی همچون مهیمنیان، 'اصلاح‌پذیر' و بویژه محمد شریفیان که از خویشاوندان وی بود، در ردیف بهترین نوحه‌خوان‌های بوشهر قرار گرفت. نوع حنجره بخشو به اعتقاد بسیاری از اهل فن از معدود حنجره‌هایی بود که در دنیای موسیقی و خوانندگی وجود داشته و دارد طوریکه آوازه اجرای بی‌نظیرش باعث شد تا علاقه‌مندان زیادی برای شنیدن صدای فراگیر و دلنشین او به بوشهر کشیده شوند.
بخشو علاوه بر خواندن، موسیقی نیز می دانست و نی جفتی و سازهای کوبه ای را به خوبی می نواخت و علاوه بر اجرای زیبا و بی‌نقص نوحه‌ها و مرثیه‌های سنتی بوشهر، در اجرای شروه، چاوشی خوانی، مناجات، صبحدم، بیت خوانی، جنگ نامه، مصیبت و خیام خوانی نیز از تبحر خاصی برخوردار بود.
از نکات برجسته اجرای وی علاوه بر حجم صدا و زنگ حزین و گیرای نوایش می‌توان به تسلط در اجرای اوج و فرودهای شروه و تحریرهای بی نقصش در نوحه و واحد خوانی اشاره کرد.
بسیاری از ملودی‌ها و سبک نوحه‌های وی، الهام بخش تعدادی از نوحه خوانان جنوب کشور و تعدادی از ترانه سرایان گشت که تاکنون نیز ادامه داشته است.
ترانه معروفی با نام 'ممد نبودی ببینی' که بعد از آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱ و به یاد محمد جهان‌آرا، توسط غلامعلی کویتی‌پور خوانده شد، ملودی و سبک آن بطور کامل مشابه نوحه 'لیلا بگفتا ای شه لب تشنه کامان' از جهانبخش کردی‌زاده است که سال‌ها پیش از ترانه کویتی‌پور، خوانده شده بود.
بخشو سرانجام آخرین اجرای خود را در مرداد ماه سال ۱۳۵۶ در حرم امام رضا (ع) انجام داد و پس از آن در راه برگشت از مشهد بر اثر عارضه قلبی در شهر شیراز درگذشت و بوشهر را در عزا و ماتم فرو برد. مرگ ناگهانی او تمام مردم بندر بوشهر را عزادار کرد و در حالی که بازار شهر به احترام او تعطیل شده بود، مردم بوشهر یکی از باشکوه‌ترین تشییع جنازه‌ها را همراه با عزاداری و سینه زنی در تشییع جنازه وی برپا کردند و در جوار امامزاده محمدباقر بوشهر به خاک سپرده شد. اکنون با پیگیری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر شیوه نوحه خوانی جهانبخش کردی زاده تحت عنوان ' گرده بخشو' در فهرست آثار معنوی و ناملموس ملی کشور به ثبت رسیده است.

رهبران پیر رادیکال

دکتر سعید معدنی



گوته می گوید: "در دوران پیری رادیکال بودن نهایت دیوانگیست."
همه جوامع به رهبران عاقل و دوراندیش نیاز دارند تا جامعه را بسوی آبادی، آزادی، رونق اقتصادی و توسعه رهنمون کنند.
رهبران پیر رادیکال (تندرو) جوامع را به اضمحلال می کشند و خاطرات و آرزوهای نسل ها را نابود می کنند.
اگر کسی به شکل فردی رادیکال باشد شعاع تاثیر آن محدود خواهد بود اما شعاع عملکرد رادیکالی رهبران، جامعه را نابود می کند. چرا که آنها چندان درکی از آرزوها، آمال و اعتقادات جوانان ندارند و خود در آستانه مرگ هستند و آینده نسل هایی را تباه کرده و با خود به گور می برد.
ظهور رهبرانی مثل ترامپ پیر با آن موضع گیری ها و سخنان تندروانه برای جامعه بشری خطرناک است. انتظار می رود رهبران پیر عاقل تر بیاندیشند اما ظاهرا همه چیز برعکس شده و باراک اوبامای میانسال عاقلانه تر تصمیم می گرفت. ترامپ باید از کارتر پیر این سخن را بشنود که می گوید: تمامی جنگ های آمریکا بیهوده بوده است!
وجود رهبران عاقل، و با تأمل و تحمل برای جامعه نعمت هستند. همین است که نلسون ماندلا در دل تاریخ عزیز می ماند. زیرا با گذراندن قریب به ۳۰ سال در زندان سفیدپوستان و تحمل همه جور اهانت و تحقیر و توهین و شکنجه، وقتی از زندان آزاد می شود و به مقام ریاست جمهوری و قدرت می رسد، به جای تلافی و انتقام گیری و ردیف کردن جوخه های اعدام و کشتار، گفت: "همه را می بخشم اما فراموش نمی کنم".
جمله ای طلایی که بر پیشانی تاریخ به یادگار می ماند و هر انسانی بخاطر این دانایی، تأمل و تحمل به وجود چنین شخصیتی افتخار خواهد کرد. نه مثل دونالد ترامپ احمق که نمایندگان قانونگذاری رنگین پوست مهاجر را تحقیر می کند و می گوید: دوست ندارید از کشور بروید!. یا جان بولتون دستیار پیر ترامپ که به گروه ورشکست شده و پیرتر از خودش! سازمان تروریستی مجاهدین خلق، برای کشتار مردم ایران دل می بندد.
به باور روانشناس معروف کلبرگ، بالاترین مرحله اخلاق اندیشیدن به انسان ها و سرنوشت تمام بشریت است. اما امروزه رهبرانی در جهان سر بر آورده اند که بیش از صلح بر طبل جنگ می کوبند. روزی از پیمان محیط زیست خارج می شوند، روز دیگر بیت المقدس را پایتخت اسراییل اعلام می کنند، راهکاری سر راه ایران می گذارند که مردم ایران از دریافت دارو و درمان محروم می شوند، و ده ها اشتباه ویرانگر را مرتکب می شوند.
ما در طول تاریخ رهبرانی داشتیم که تا لب مرگ رادیکال ماندند و از یک انقلابی تندرو به دیکتاتور تمام عیار تبدیل شدند. از استالین در شوروی سابق گرفته تا فیدل کاسترو در کوبا و تا رابرت موگابه در زیمبابوه، که از ایشان در برایند تاریخ جز کشورهای عقب مانده، فقر زده و فروپاشیده چیزی بجا نماند. آنان صفحات تاریخ را با نفرت ورق زدند.
در مقابل رهبرانی داریم که اهل مدارا و تأمل هستند و از تندروی و جنگ می پرهیزند و گفتگو را بهترین راه می دانند. مهاتما گاندی یکی از نمونه های بارز رهبر خردمند و عاقل بود. او به جای اندیشیدن به دشمنی و بر طبل جنگ کوبیدن، پیام آور صلح و دوستی بود. به همین خاطر در همیشه تاریخ ذهن بشر، به یادگار می ماند.
زمانی که کشور اسلامی پاکستان (مجموعه شرقی و غربی [بنگلادش]) خواهان استقلال از هند شدند، گاندی بسیار توصیه به وحدت سرزمینی، علی رغم تفاوت دینی، داشت. اما رهبران پاکستان خواهان جدایی بودند و گاندی اسطوره، غمگنانه و ناراحت اما با کمترین خون ریزی این جدایی را پذیرفت ولی بعدها شاهد بودیم که دو کشور مسلمان بنگلادش و پاکستان جهت جدایی از هم و استقلال از یکدیگر چه جنگ خونینی را راه انداختند، و یکی از مرگبارترین جنگ های قرن بیستم را رقم زدند.
بیهوده نیست که علاوه بر مردم هند، مردم پاکستان و همه جهانیان برای گاندی احترام قائلند. وقتی به دیدار بنای یادبود و گور ساده گاندی بروید عظمت و اهمیت این مرد را درک خواهید کرد.
شما این را مقایسه کنید با تفکرات وحشتناک ترامپ و استالین و کاسترو و موگابه پیر و امثالهم، آنگاه می فهمید که رهبران تندرو چه بلایی بر سر مردم خود و جهانیان می آورند. جامعه امروز بشری بیش از پیش به رهبران عاقل، مهربان، اهل مدارا و گفتگو چه در داخل کشور و ملت خودشان و چه در روابط خارجی نیاز دارند. امروزه همه زرادخانه های دنیا پر از سلاح های کشتار جمعی و ویرانگر است. رهبران عاقل، دوراندیش، اهل گفتگو و معتقد به عدم خشونت برای جامعه بشری نعمت هستند و ذهن و ضمیر نسل های آینده ستایشگر ایشان خواهند بود.

سخنی با مدیران ارشد استان :

تهدید تقابل در بحث کوه بیرمی را با تدبیر به فرصت هم افزایی در توسعه تبدیل کنید

دکتر عبدالله آورا

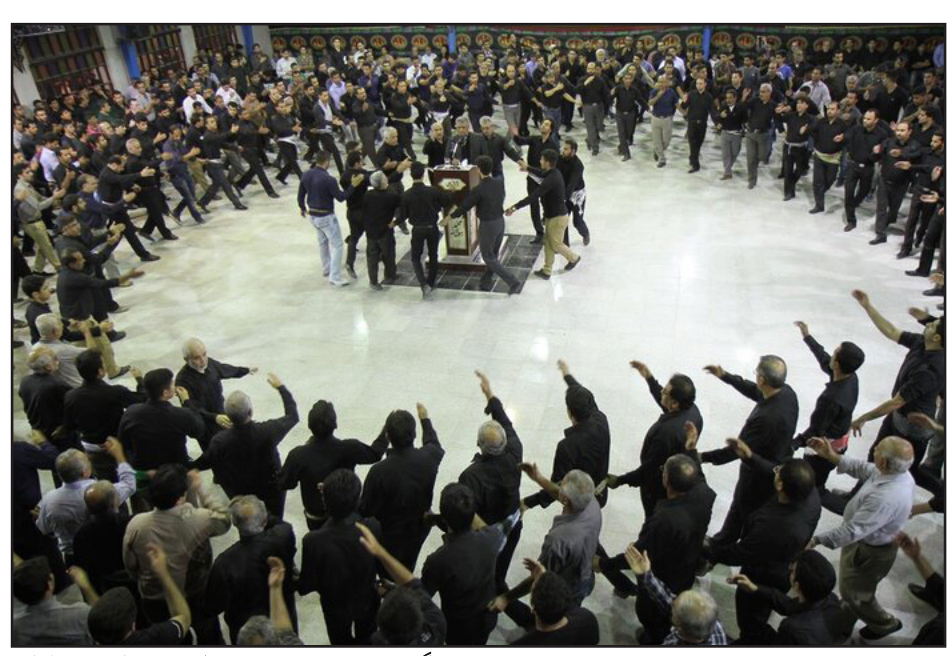


چند وقتیست بحث بهره برداری از یک معدن سنگ در کوه بیرمی دشتی، موضوع بحث و مناقشه در شهرستان دشتی و استان بوشهر شده است.
کوه بیرمی همواره در ذهنم نقش مثبتی داشته است اما نقش زیباتر از آن، نقش دوستان خوب، ادیب، سخنور، اهل فضل و دانش از نگین فرهنگی جنوب، دشتی بوده است که همواره در خاطراتم و نیز در جریان زندگیم حضور پر رنگ داشته و دارند.
بر اساس تجربیات کاری مختلف در جایگاههای علمی و مدیریتی، یک اصل تخلف ناپذیر در ذهنم داشته و دارم و آن این است که اگر در جامعه ای از سرمایه گذار حمایت نشود، هیچگاه رونق اقتصادی در آن جامعه رخ نخواهد داد و فقر مهمان همیشگی آن منطقه یا کشور خواهد بود. این موضوع را اطمینان دارم که سرمایه یک موجود بسیار زیرک و باهوش و در عین حال ترسوست و اگر خطری را حس کرد یا تجربه ای منفی را در جایی یافت، ممکن نیست دوباره در آنجا قصد اقامت کند. همه اینها وجود دارند اما در مورد کوه بیرمی، اتفاق عجیبی افتاده است. اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان، شعرا، نویسندگان و فعالین اجتماعی دشتی که در ارتباط هستم، از عمق وجود برای پیشگیری از تخریب بیرمی و برداشت از این کوه در تلاشند، گویی که برداشتن هر تکه سنگ از این کوه مانند برداشتن عضوی از اعضای بدن عزیزشان باشد. برای بیرمی شعر می گویند، برای بیرمی شعر می خوانند، برای بیرمی مطلب علمی آماده می کنند و ارائه می کنند،



با موجودات زنده ساکن بیرمی ابراز همدردی می کنند و شب و روز در تنگ شیرینه اتراق می کنند، نقد آرام می کنند، به گفت و گو و مناظره دعوت می کنند.
این همدلی، این همراستایی، این عشق یک سرمایه اجتماعی بزرگ و بی نظیر ایجاد کرده است. این سرمایه را می شود جهت داد و برای توسعه از آن استفاده کرد. از این نقد آرام، از این گفت و گوی منطقی می توان یک الگو ساخت.
از بیرمی و شیرینه می توان گهواره ای برای رشد این همدلی استفاده کرد و نهال فرهنگ را در آن رشد داد.
این اعتراض آرام نشان داد که می توان در عمارت شیرینه، شب شعر برگزار کرد. می توان در عمارت شیرینه و کوه بیرمی، کلاس نجوم برگزار کرد. می توان در عمارت شیرینه دوره آموزشی پرورش و فراوری گیاهان دارویی برگزار کرد. می توان در کوه بیرمی نهالستان گیاهان گرمسیری و باغ گیاه شناسی اقلیم های گرم و خشک ایجاد کرد. ریشه همه این شدن ها، خواستنهای نیروی انسانی با سواد، با انگیزه و داناست که در این مورد بخصوص همه این موارد مهیاست.
مدیران محترم، مسئولین استانی، بیایید این تهدید تقابل را با تدبیر به فرصت همراهی و توسعه تبدیل کنید. برای بیرمی، پروژه آبخیزداری و تقویت سفره های زیرزمینی تعریف کنید. با کمک شهرداریها و دهیاریهای پیرامون و با تصویب شوراهای شهر و روستا، زیان منطقی و منصفانه سرمایه گذار معدن را با نظر کارشناس حقوقی بیطرف جبران کنید و طرحهای ایجاد و تقویت فضای سبز ، بهبود شرایط زندگی موجودات زنده بومی کوه را پیگیری کنید و زمینه را برای تبدیل بیرمی به یک محل گردشگری سرسبز و پر رونق فراهم کنید.
تدوین برنامه ها را هم به همین نیروهای توانمند که اکنون با دل پای کارند واگذار کنید و زمینه را برای سرمایه گذاری افراد علاقمند به بحثهای مرتبط با گردشگری فراهم کنید. بی شک این تجربه در صورت اجرای موفق، می تواند الگویی ارزشمند در کل کشور باشد.

حلقه عاشقی در گرمای بوشهر



بوشهر- ایرنا- وقتی محرم که در بوشهر به "ماه حسین" معروف است فرا برسد، خواه چله سرمای استخوان سوز زمستان باشد یا شرجی و گرمای بالای ۴۰ درجه مرداد و شهریور برای مردم این خطه فرقی ندارد، نوای سنج و دمام که در محله‌ها بلند شد، محبان سرور و سالار شهیدان در محل هایی که از قبل برای سینه زنی آماده شده، جمع می‌شوند و با تشکیل زنجیره انسانی که "بر(Bor)" نامیده می‌شود حلقه‌های سینه‌زنی را تشکیل می‌دهند و با ریتم، آهنگ و هارمونی خاص به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌پردازند.
آیین‌های عزاداری مردم استان بوشهر درمحرم در سراسر کشور و حتی نقاط مختلف دنیا مشهور و در این ماه این استان میزبان و مقصد عده زیادی از ارادتمندان سید الشهداست تا سبک خاصی از شورحسینی و سینه‌زنی متفاوتی را به نظاره بنشینند یا اینکه خود که زاده این استان هستند نیز به طریقی ارادت و دلبستگی خود را به سومین اختر تابناک امامت و ولایت ابراز دارند.
عزاداری سرور و سالار شهیدان در استان بوشهر همانند سایر شهرها و روستاهای کشور در ماه محرم با شور و حرارت برگزار و علاوه بر مراسم زنجیرزنی، سینه زنی سنتی و روضه خوانی دارای آیین های خاصی است که باعث شده هر سال مردم از سراسر کشور برای دیدن این آیین‌ها به این استان سفر کنند.
بوشهر از جمله استان‌هایی است که بیشتر آئین‌های سنتی عزاداری آن به عنوان آثار ناملموس و معنوی ثبت ملی شده و این بیانگر ریشه و اصالت این آئین‌ها در این استان از دوران زندیه و قاجاریه است.
به گفته محمد حسین ارسطوزاده مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر از ۷۰ اثر ناملموس و معنوی ثبت شده این استان در فهرست آثار ملی ۱۹ اثر مربوط به آئین‌های ماه محرم است.
تعزیه، سینه زنی بوشهری، شروه خوانی، علم کشون 'خورموج'، علم گردانی 'درودگاه'، نان پوشی، مختک، مراسم شب یازدهم ماه محرم (نگهداری فانوس های روشن در تنور)، سنج و دمام، شهید کردن علم، پخت هریسه، خاکسپاری شهیدان کربلا 'گناوه'، پامنبری، گندم کوبی 'شبانکاره'، پخت آش بوشهری، هیامظلوم، گرده بخشو، شبیه گردانی عاشورا و تعزیه قانیان در بندر ریگ از جمله آئین‌های محرم در بوشهر است که در فهرست آثار ملی ثبت شده است.
بیشتر آئین‌های عزاداری در چهار محل قدیم شهر بوشهر شامل کوتی (شیخ سعدون)، شنبدی، دهدشتی و بهبهانی برگزار می‌شود و کمتر بوشهری است که در این ماه در محله و زادگاه خود حاضر نباشد.
روضه و نوحه خوانی در هر شب ماه محرم به یک موضوع حادثه غم انگیز کربلا ارتباط دارد طوریکه شب اول درباره فرا رسیدن ماه محرم است و افرادی که از قدیم در خانه‌های خود مراسم عزاداری امام حسین (ع) را برای بانوان برگزار می‌کنند در این روزها اقدام به بستن گهواره علی اصغر(ع) با عنوان مختک می کنند، شب دوم حضرت مسلم، شب سوم طفلان مسلم، شب چهارم حجه الوداع، شب پنجم حر، شب ششم حضرت علی اصغر، شب هفتم حضرت علی اکبر(ع)، شب هشتم قاسم داماد، شب نهم حضرت عباس (ع) و شب دهم درباره امام حسین(ع) است.
برخلاف استان‌های دیگر به دلیل نوع عزاداری مردم استان بوشهر بیشتر آئین‌های سنتی عزاداری در مسجدهای قدیم شهر و تکایا برای مردان و برای زنان نیز در حسینیه‌ها و برخی خانه‌ها در محله‌های قدیمی که ریشه و اصالت دارد برگزار و بانوان کمتر برای دیدن آئین‌های عزاداری در کنار خیابان می‌ایستند.

سنج و دمام

تماشای جلوه‌های خاص و منحصر به فرد شیوه‌های مختلف عزاداری در استان بوشهر را باید در چهارمحل قدیم جست‌وجو کرد، جایی که بخش عمده عزاداری بوشهر در دهه اول محرم در شب‌ها به سبک و سیاق سنتی و با نوعی موسیقی به نام دمام‌زنی اجرا می‌شود.
در مراسم عزاداری همراه با دسته‌های سینه‌زنی و هنگام تعزیه‌گردانی، سنج و دمام در تمام نقاط استان بوشهر نواخته می‌شود.
ایام محرم بویژه روزهای نهم و دهم آن، در کوچه پس‌کوچه‌های بوشهر صدای سنج و دمام است که به گوش می‌رسد و مردم با شنیدن این صدا از آغاز مراسم سینه‌زنی آگاه می‌شوند.
دمام‌زن‌ها هنگام ضرب زدن، طرف راست را با ضرب کوچک و طرف چپ دمام را با دست ضربه می‌زنند، تعداد دمام‌ها در هر دسته به طور معمول فرد است که یکی از آنها وظیفه هدایت و شکستن ریتم را دارد که به آن "اِشکون" گفته می‌شود.
مساله مهم این است که دمام را هر کسی نمی‌تواند بنوازد و تنها افراد باتجربه می‌توانند دمام بزنند و سردسته دمام‌زن‌ها، راهنمایی دمام‌زن‌ها را برعهده می‌گیرد و با ریتمی متفاوت از دیگران دمام می‌زند.



گروه دمادمزن متشکل از ۵ تا ۷ نفر است که شامل یک نفر اشکون (دمام کوچک)، ۲ نفر غمبرزن (دمام بزرگ) و چهار نفر هم زیر غمبرزن (دمام متوسط) می‌شود که به صورت هماهنگ با هم و در ریتمی متفاوت بر طبل و دمام خود با شور و حرارت خاصی می‌کوبند.
در این نوع از موسیقی عزاداری بوشهر به غیر از دمام زن ها هفت نفر به نام سنج‌زن و یک نفر بوق‌زن هم مشارکت دارند.
دمام‌زنی حدود ۴۵ دقیقه زمان می‌برد و پس از آن با ورود جمعیت به شبستان مسجد یا حسینیه، نوحه پامنبری اجرا می‌شود.

سینه زنی بوشهری (حلقه عاشقی)

پس از آیین پامنبری و پذیرایی از عزاداران مراسم سینه‌زنی متشکل از حلقه‌های ویژه با عنوان 'بر BOR' آغاز می‌شود.
در سینه‌زنی بوشهری یک نفر به عنوان 'پیشخوان' نوحه‌هایی به اصطلاح 'پیش واحد' را برای آماده شدن فضا می‌خواند و در طول زمان اجرای مراسم از سوی پیشخوان ۲ تا ۳ حلقه به دور او تشکیل می‌شود.
در هر بر یا حلقه سینه‌زنی، افراد با دست چپ، کمر فرد کناری را گرفته و با دست راست سینه می‌زند و سینه‌زن‌ها با هر ضربه به سینه، پای خود را حرکت داده و دور می‌چرخند و نوحه‌خوان اصلی، نوحه را با ۲ ضرب به صورت هر ضرب روی یکی از پاها اجرا می‌کند و مردم هم در جاهای لازم پاسخ می‌دهند و هنگامی که تعداد برها به ۲۰ رسید، نوبت به نوحه‌خوان اصلی می‌رسد.
اوج اجرای سینه‌زنی بوشهری، اعلام 'واحد' از سوی نوحه‌خوان است که در آخرین لحظه‌های سینه‌زنی که دریای مواج سینه‌زنان در اوج هیجان و شور فرو رفته، پس از یک مکث کوتاه با صدای رسا می‌گوید 'واحد' و گروه سینه‌زن یکصدا جواب می‌دهند 'الله واحد' که از این به بعد سینه‌زن‌ها فقط روی پای راست سینه می‌زنند و نوحه‌خوان نوحه واحد را مطابق و مناسب با روز عزا می‌خواند.
در واحد سینه زنان با حرکت‌های موزون پا، پای راست را عقب می‌اندازند در حالی که خم شده‌اند، دست راست را تا نزدیک زمین می‌برند، بعد با چرخش دست بلند می‌شوند و به صورت هماهنگ و یک صدا سینه می‌زنند.
این آیین سینه‌زنی بوشهری از جمله آیین‌های مشهور و سنتی عزاداری است که به ثبت ملی رسیده است امروز این شیوه سینه‌زنی از بوشهر به بقیه شهرهای جنوب هم راه یافته است.
آیین های عزاداری و سینه زنی سنتی استان بوشهر در همه نقاط ایران و حتی دنیا با نام و صدای وزین و آواهای حزین جهانبخش کردی زاده معروف به «بخشو» به عنوان اعجوبه نوحه خوانی محرم شناخته شده است.

ادب و هنر
شماره ۸۹۴ یکشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

با استاد حسین رحمتی کرمانشاهی در محله امامزاده بوشهر

شورانگیزترین آواز مینا

عبدالکریم نیستنی



ما جماعت در محور زندگی بعضی مواقع نه تنها از خود غافل می شویم، بلکه از افراد فرزانه ای که بنا به علل اقتصادی قید شهر و دیار خود را زده اند در فراز و نشیبی دیگر به ریاضت‌کشی می نشینند بی خبریم. مگر آنکه در یک دیدار گذرا و یک گفتگوی کوتاه و شاید هم شبی دورهمی شاهد کشف یک استعداد بالقوه در شهر و دیار خود شویم.

این اتفاق مدت زمانی طول کشید تا به اتفاق دوستان راهنما که قبلاً دیداری از یک غریب آشنا در شهرمان که در کار خود صاحب سبک هستند در محله امامزاده بوشهر توی یک کوچه فرعی به محل سکونت این و کار استادکار توانا در دیار خود داشته باشیم.

با تلنگری، درب مغازه گشایش یافت، پرنده زیبای مینا که در بالای قفس ما را می نگریست، صدای زنگ از منقار وی شنیدیم. انگار این پرنده می خواست به ما بگوید درب ما زنگ هم داشته است و شما متوجه نشده اید.

در آستانه درب، مردی حدود شصت ساله با سیمای مهربان ظاهر شد. راهنمای ما وی را استاد ابراهیم اهل کرمانشاه معرفی می نماید.

با معرفی خود، درنگی استاد را برای ادامه کار آزاد می گذاریم زیرا اولاً در آن هوای شرجی بوشهر مشغول کوک کردن است البته نه کوک لباس بلکه کوک تار و سه‌تار، آن هم اگر تنبور کرمانشاه باشد که کار او را سخت می کند، زیرا می گوید که صدای تنبور را نمی شود عوض کرد، البته اگر در حال و هوای سرد کرمانشاه باشد، نه هوای گرم بوشهر.

در حالی‌که با انگشتانش سیم ها را جابجا می کند، می گوید اصولاً تنبور در فرهنگ کرمانشاه یک وسیله مقدس و کهن است که ما برای اولین بار در بوشهر نوستالژی این اثر فاخر را در گوشه‌ای از شهر بوشهر به تماشا می گرفتیم.

با این آورده بالا از کسی سخنی به‌میان می‌آوریم که نامش ابراهیم رحمتی متولد ۱۳۴۳ کرمانشاه و مدتی است در بوشهر اقامت دارد.

رحمتی که در محله امامزاده در یک واحد مسکونی سکونت دارد، می گوید بعد از خدمت سربازی جلب جهاد سازندگی گردیده و در محور سردشت مهاباد کردستان به کار اشتغال داشته است. این استاد محال در بوشهر با ما گفتگوی صمیمانه‌ای نشسته تا از چگونگی کار خود برایمان سخنی بگوید. او می گوید: کار من هم اکنون ساخت انواع آلات موسیقی، تار و سه‌تار و تنظیم، کوک کردن و نواختن نیز می باشد.

استاد رحمتی می‌گوید: ساز باستانی تنبور از طریق سنگواره های باستان شناسی ۷۵۰۰ ساله شناسایی و قدمت دیرینه‌ای در غرب کشور دارند از آن بعنوان یک ساز آیینی استفاده می‌شود که در مراسمات عزا و اعیاد و جشن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در عهد باستان با همین تنبور و نواختن آن به پیشواز بزرگان و مهمانان شهر خود می‌رفتند. اما شیوه تنبور فعلی با هزاران سال قبل بسیار فرق کرده، زیرا با حال و روزگارمان که زمانی تنبور از روی اسب می نواختند کوچک تر و عمیق تر با دسته کوتاه بود که آرام آرام به ویژه در زمان حال تغییر و در عمق کاسه و دسته بوجود آمد.

از سوی دیگر می شود گفت موسیقی سنتی ایران انواع دستگاه مانند شور و ماهور دارد اما تنبور که به آن موسیقی مقامی گفته می شود، که مقام یک گویش خاص خود را دارد و به غیر از گویش خود شبیه آن اصلاً وجو ندارد.

استاد رحمتی می افزاید که روده گوسفند، ابریشم و هم اکنون سیم در ساخت این آلات موسیقی استفاده می شود و مهم ترین آهنگی که بر چوب ساخت فرود می آوریم تیشه با ساختارهای مختلف بنام تخت لول و مغار و پروانه ای است و برای ساخت این آلات موسیقی از چوب توت و گردو استفاده می گردد.

اما این استاد فن و مهارت قبل از ساختن ساز به پیکر تراشی و حجم سازی و نوازندگی نیز مشغول بوده که بعد از مطالعه دوره کتب تخصصی و تحقیق از سازندگان برجسته تنبور است که مطابقت می‌نماید با الگوهای مختلف اساتید فنی مانند استاد چنگیز، استاد حسین، استاد خداوردی و قادر و خود نیز صاحب سبک در این زمینه می باشد که از سال ۱۳۷۵ به ساخت تار و ساخت شور انگیز از تجربیات و تغییراتی در طرح ها و الگوهای این ساز به وجود آورده است.



خوشحالم که سالهاست از چوب مرده توت و گردو که به پایان عمر خود رسیده‌اند و کهنسال شده‌اند با زور بازو و چکش تخت لول از تن سخت آنان نوای شورانگیزی را به گوش علاقه مندان و عاشقان به حرفه موسیقی میرسانم و تا موقعی که پیرامونم قرار گرفته اند و از محل کارم خارج نشده اند گویی فرزندان من هستند.

از سوی دیگر، نشانه ها و لوح های متعددی که نزد خود دارد نشان می دهد وی در جشنواره موسیقی فجر سال ۶۴ و ۶۶ و ۶۷ به همراه گروه شمس، کسب مقام اول تنبور سازی را در مسابقات ساز سازی را به دست آورده است و از فعالیت های دیگر این استاد کرمانشاهی ساکن بوشهر تدریس تنبور می باشد که با سازمان صنایع دستی بعنوان مدیر و کارشناس ساخت ساز، همکاری داشته است که ششمین جشنواره بین المللی در سال ۱۳۹۵ حائز رتبه گردید.

استاد رحمتی در فراز دیگری اظهار می دارد، ساز در منطقه کردنشین، جزئی از وسایل زندگی مردم است با این توضیح که نواختن سازهای محلی به صورت علمی و آکادمیک نیست و عمدتاً به گونه‌ای سماعی در پاسخ به نیازهای عرفانی ادا می شود.

وقتی از استاد می خواهیم حرف پایانی را با ما در میان بگذارد و همزمان با صدای رسای مرغ مینا او که به تقلید صدای استادش برخواسته تنلگری به ساز شورانگیز خود می زند و می گوید: خوشحالم که سالهاست از چوب مرده توت و گردو که به پایان عمر خود رسیده‌اند و کهنسال شده‌اند با زور بازو و چکش تخت لول از تن سخت آنان نوای شورانگیزی را به گوش علاقه مندان و عاشقان به حرفه موسیقی میرسانم و تا موقعی که پیرامونم قرار گرفته اند و از محل کارم خارج نشده اند گویی فرزندان من هستند.

امید آنکه سازمانهای مرتبط با این هنر تخصصی مانند میراث فرهنگی، ارشاد اسلامی، حوزه هنری انجمن های نمایشی و موسیقی از وجود این مرد هنرمند اهل کرمانشاه، ساکن بوشهر بهره وافی و کافی ببرند. لااقل فرصتی به او دهند تا بتوانند در آن محیط کوچک کارگاهی خود با آرامش به کار بپردازد. زیرا وقتی هنرمندی در جشنواره ملی موسیقی حضور می یابد، بایستی مسئولین پشتوانه استادان آن هنر باشند و بی مهری با مردان هنرمند جایز نیست، بخصوص کسانی که دستی در موسیقی نواحی دارند.

پنجره ای به اوقیانوس

حیدر عرفان

روز بیستم بهمن ۹۶ بود. هوا آفتابی بود. نه گرم و نه سرد بود. در خانه بودم و سرگرم خواندن و نوشتن. ناگهان تلفن همراه (سروشا) زنگ خورد. دستگاه را برداشتم و درود گفتم. گوینده همین بگفت به کیستی "چیستی خویشتن انگشت نشانی" اشاره- نمود. ایشان گوینده ی آوا/صدا (رادیو) بوشهر بودند. پس از چاق- سلامت و تواضع پیشنهاد نمودند. پیش از نیمروز در اداره کل صدا و سیما باشم. پذیرفتم و بدانجا راهی شدم. در پشت میز ضبط صدا نشستیم و گپ و گفت آغازیدیم. گفتمان، پیرامون ادب و فرهنگ استان بوشهر کنونی- جاوار (میراث) پارس باستان بود. در آن روز گفته بودم؛ ما، در رهسپاری بینش و دانش از دریا به اوقیانوس پیوسته ایم. پیرامون زبان و ادب پارینه، نقبی زده، دانشورانه چند و چون بنماییم.

در این راستا از یکسو به گزینش یا چرایی نامه «پارس» نگرش داریم:

این واژه به برداشت نگاهبانی/مرزبانی و پاسیاری آمده است. در ماههای دوازده گانه در گفتار ترکی «پارسی ییل» سال پلنگ می باشد.۱

در نگرش چیستی نیز آمده است که «تهمورس پیشدادی شهریار ایرانوج» پیش از دَم فروبستن، سرزمین زیر فرمان خویش را به فرزندانش بخش کرد. به «پارس» فرزند دلبند سهم سامان دریا- به نامش داد.

پس از این رخداد یعنی واگذاری زمین و دریا با نام «پارس»، شاهنامه انگشت نشانی (اشاره) دارد که «زرتشت یعنی دارنده ی اسب زرین پیکر» از خاک ایرانوج -خوارزم کنونی- شده آیین نوشتاری و دیانتی خویش را به گشتاسب کیانی-لیانی عرضه می دارد.

از آن پس تا زمان به شهریاری رسیدن «داریوش اول/ درياوش پارسی-کیانی یا هخامنشی، زبان و فرهنگ اوستایی در سرزمین های گسترده ی ایران زمین گسترش یافته بوده است. یکی از کارهای داریوش، پادار نمودن نگارش پارسی - میخی / سمساری- نام داده بوده است.

این زبان دینی-فرمانگزاری (حکومتی) تا برآمدن اشکانیان /پهلوانی ها در پس بیرون راندن اسکندرانی- هلنی از چهار دیوار کشور بکار گرفته می شده است.

اشکانیان با پانسد سال شهریاری، زبان پهلوی شمالی را در کنار دین اوستایی (زرتشتی یکتاپرست) گسترش می دهند.

از این رو سرزمین دریایی- خشکی و کوهساری با نام «پارس» ماندگار گردید. پارسی به همین نام پیوند داده شده است. بدین سخن که گفتار برآمده ی پارینه در این سامان، آغازگر زبان و فرهنگ سرزمین های دیگر شده است.

پیش از این که «تهمورس» بدین کار دست یازد. در جنگ با دیوان (دُژمن اندیشان)، فراوان بندی (اسیر) گرفته بود. او برای رهایی گرفتاران پیشنهاد می نماید؛ هر کس به یک تن از مردم کشورش دانش خواندن و نوشتن بیاموزد از بند زندان رهایی می یابد. (نک شاهنامه فردوسی از ابوالقاسم منصور حسن حکیم پَردیسی —بهشتی-).

در پس گذشت روزگاران درازگاه در ۲۵ پشتاپشت، اَشو زرتشت کیانی- لیانی رخ می نماید. این پیشوای یکتاپرست (اهورامزدایی) یک زمانه پانسد ساله نیز بر زندگانی کارکرد این دودمان (هخامنشی/کیانی/ پارسی) سپری می گردد.

در سده سوم بوده که زبان «پارسی-دَری» چهره نمایی می کند. شاعران و قلمداران در میدان چشماچشمی (رقابت) گام می نهند و این زبان را پابرجا می نمایند. چنان که زبان امروزی ما از یکهزار و دویست سال تاکنون بدین نام ماندگار گشته است

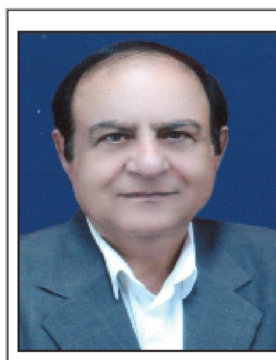
ساسانیان برخاسته از سامان دریا-کوهسار پارس، این زبان ماندگانی را با نام «پهلوی جنوبی/پارسیک» بر می گزینند و آن را در دستگاه شهریاری پابرجا می سازند.

زبان پهلوی ساسانی دارای چند جوانه بوده که هر یک ویژه ی کار شناخته شده شمرده می شده است. رویهم آن را «دین دبیره» می نامیده اند.

تازش عربان نومسلمان (تازیان) در سال چهاردهم هجری ماهتابی (قمری) به خاک پهناور ایران /شکست دادن ایرانیان در پیکارگری های ۲۳/۱۹/۱۶/۱۴ هجری زبان وامگرفته شان را هم بر شکست یافتگان - تا سالهای سال- سده ۶ هجری- اجباری می نمایند.

در سده سوم بوده که زبان «پارسی-دَری» چهره نمایی می کند. شاعران و قلمداران در میدان چشماچشمی (رقابت) گام می نهند و این زبان را پابرجا می نمایند. چنان که زبان امروزی ما از یکهزار و دویست سال تاکنون بدین نام ماندگار گشته است.

این زبان در راستای فرایند چندگانه- در نگارش و سُرایش- با ویژگیهای زمانه ی خویش دیگرگونی های اسمی می یابد.



هر دیگرگونی با نام های خراسانی/ عراقی (اراکی)/ اصفهانی- هندی/ معاصر- انقلاب مشروطه/ در سامان کشوری و فرامرزی بازتاب دارد.

در زمان معاصر چند تن با نامهای «تقی رفعت تبریزی/ کسمایی/ انورخامه/ابوالقاسم لاهوتی، بپا خاسته در پی فرآیند پنجمین سبک برمی آیند. این ادب و فرهنگ زمانه به دست «علی اسفندیاری نیما یوشیج» می رسد. وی پرچم نوگرایی، نواندیشی را بر شانه گرفته به آوازه گری (تبلیغ) رو می نماید.

پیداست که تا چندین سال چالش ها میان کهنه دوستان و نواندیشان برپا بوده است. سرانجام، زمانه با پشتکار آن مرد فرزانه کار خودش را می کند. سخن نو «نیمایی» در جامعه ی سرزمینی و فراتر آن می پراکند.

نامه های نیما به همسرش عالیه خانم، سروده ی سرباز- آی آدم ها، از بنمایه های سبک نواندیشانه «نیما» و پیشترها می گراید.

شگفت نیست، گفته شود «احمد شاملو» شاعر برجسته ی و شاگرد «نیما یوشیج» در شعر نو (نیمایی) دست می یازد. همکه در مایه نگاشته (نثر) به سرایش نظم با شعر روی می آورد.

این جنبش و جهش فرهنگی-ادبی در میان سرایندگان و قلمداران زبان پارسی بالندگی چشمگیر و پرتلاش دارد.

شعرنامه ی «شور شیدایی» که با شاعر ارجمند و با آزرم فرهنگی آقای داریوش اسماعیل پور خویشوند همریشه ی تباری و هم پیشه ی فرهنگی پدیدار گردیده و نخستین دست آفرین ایشان می باشد. این هنر با سادگی، روانی و ادب و فرهنگ خانوادگی آراسته است.

چکه سرایش ها اندکی بلند (اطناب)، میانه (مساوات) یا کوتاه (قصار) باشد، هر یک به سزاواری شایسته ی، ارجگزاری می باشد.

سراینده که ریشه پرورشی خانوادگی دارد، با پیرایه ی آزرمگون و به دور از خودنمایی نادانشورانه دلیری کرده، از دل برآمده و در سینه داشته اش را در سَنجه ی نیمایی- شاملویی بگونه ی سَخته به پژوهندگان ادب دان هیگاله (کله فریاد) می زند. همیکه همدلان هم اندیشان را در راستای چند و چون ها می خواند. باشد و بادا که در این راه پر از امید و آرزومندی به پایه ی دلخواسته دست یابد و پیوسته پیروز بماند....

دریا باش که بمانی   مرداب مباش که نمانی

تقدیم به هنرمند بوشهری حسام حق پرست

مسعود عرب زاده



شب
و چراغ های خاموش
کاروان
کاروان
کاروان های بمب های ساعتی!
حواست باشد
تا قربانی نشوی
در کنار سرعت گازوئیل ها
که تو را می برند
کافه بلوچی ما
به جای صرف چای دم کشیده ای
و خاطره ای
حالا نُقل و نباتشان معامله قاچاق می شود
اما جایست بی هیاهوی عبث
که نت ها فریاد می کشند
در اتاق موسیقی
و درس ساز حسام
با کاروان صبا.

امرالله صیادی

خسته آمده بودم
سلامی کنم
و حال و احوالی.
از لای در به خنده گفتی:
سنگ پا!
گفتم:
"منم آن سنگ تیپا خورده ی رنجور."
گفتی:
هنوزا ز رو نرفته ای؟
شکسته گفتم:
رنگ و رویی نمانده دگر
اما نرفته ام
ز کوی تو
به سایه ی این دیوارم
هنوزا هنوز.

گفتگو با فرنگیس کرمی، خبرنگار پیشکسوت بوشهری:

پنجاه سال نوشتن، پنجاه سال خاطره



سیراف‌خبر؛ سهیلا شعبانی: افراد زیادی در جای جای دنیا هستند که مطلب، تحلیل و خبرهایی می‌نویسند و به گروه‌ها و شبکه‌های مجازی ارسال می‌کنند، به راستی آیا چنین افرادی روزنامه نگارند؟ اگر چنین است چرا برای نشریات به صورت حرفه‌ای کار نمی‌کنند؟ فرنگیس کرمی، از روزنامه نگاران زن بوشهری است که شاید حضوری متفاوت در این سال‌ها در عرصهٔ روزنامه نگاری داشته است.

روزنامه نگار حرفه‌ای کسی است که برای یک یا چندین نشریه و سایت خبری کار می‌کند، عموماً یا مقاله نویس هستند یا خبرنویس و یا سردبیر و... درست است که دیدن آموزش‌های تخصصی و مدرک خوب است، اما الزاماً به هر کسی که مدرکی مرتبط با این رشته دارد نمی‌توان گفت روزنامه نگار. روزنامه نگاری کاری است سراسر عشق، که سر سودازده می‌خواهد و دل پر درد. در شبکه‌های بزرگ خبری (نیویورک تایمز) افراد تحصیل کرده در این رشته، کنار افرادی که بنا به دلایلی تحصیلات را کنار گذاشته اند در یک سطح مشغول به کار هستند که این کاری است بسیار جالب و پسندیده. بنا داریم این بار با پیشکسوت زن روزنامه‌نگاری صحبت کنیم که نه مدرک دارد و نه ادعا، سال‌ها برای نشریات قلم زده، عاشق نوشتن و مطالعه است و کمتر مدیر مسئول و روزنامه‌نگار با سابقه‌ای است که او را نشناسد.

– از خودتان بگویید؟

– فرنگیس کرمی هستم؛ معروف به مهری ـ متولد سال ۱۳۳۰ بوشهر. دبستان را در مدرسهٔ معینی و دشتی گذراندم و دبیرستان را در مدرسهٔ ایراندخت و شاهدخت آن زمان، و امیرکبیر که مدرسهٔ پسرانه بود به دلیل اینکه در بوشهر فقط یک دبیرستان رشته ادبی با تدریس استاد باباچاهی بود ناچار با چند دختر و پسر که حدوداً هفت یا هشت نفر می‌شدیم در کلاس پسرانه زنگ ادبیات می‌نشستیم.

– دوران کودکی خود را چگونه سپری کردید؟ شما از همان ابتدا نگاهی ویژه به ادبیات داشتید؟

ـ دوران کودکی‌ام پر تلاطم و بدون سایهٔ مادر گذشت، سعی کردم که جای خالی او را با کتاب هایی که در اختیار داشتم پر کنم، مثل کتاب‌های حسین کُردشبستری، پدرم با آن که بی‌سواد بود مجله‌های تاریخ گذشتهٔ کیهان بچه‌ها را برایم جمع می‌کرد تا بخوانیم. گاهی اوقات من و برادرم را وادار می‌کرد تا شب‌ها برایش کتاب‌های خمسه نظامی، حافظ، بوستان و گلستان را بخوانیم و الحق چه خوب هم از عهده‌اش بر می‌آمد و با وجود بی‌سوادی با توجه به دانش شفاهی که داشت ما را راهنمائی می‌کرد.

– از چه زمانی احساس کردید که می‌توانید قلم به دست بگیرید؟

– از همان کودکی گاهی چیزهایی می‌نوشتم، خیلی ابتدائی و خام و خانواده همیشه مخالف مطلب من بودند. اما من عاشق بوی کاغذ و مرکب بودم، امکانات آن زمان بسیار کم بود و من با دردسر کتاب تهیه می‌کردم، البته بیشتر به صورت کرایه ـ یک کتاب‌فروشی در خیابان نادر بود؛ به نام آقای زنده بودی کتاب‌ها را بیشتر از ایشان می‌گرفتم، وقتی دستم به قلم آشنا شد برای کیهان بچه‌ها مطلب فرستادم، گاهی هم برای اطلاعات هفتگی تا سال ۷۶ که با ریاست جمهوری سید اصلاحات درهایی باز شد و نشریات بوشهر یکی یکی جوانه زدند و در بهار مطبوعات شکوفا شدند. در هفته نامهٔ «آینه جنوب» بعدها هم «نسیم جنوب» نشست‌های ادبی با حضور زنده یاد آتشی برگزار می‌کردند و من که شیفتهٔ ادبیات و شعر بودم در این نشست‌ها شرکت می‌کردم، یادم می‌آید که در هفته نامهٔ نصیر نیز نشست هفت اقلیم با شاعران برگزار می‌شد، با دبیری امید غضنفر و من با کمال اشتیاق پای ثابت این نشست‌ها بودم و این گونه بود که با مطبوعات آشنا شدم. با تأسیس خانهٔ مطبوعات استان بوشهر کلاس‌های متعددی تشکیل شد مثل خبرنویسی، مقاله نویسی، عکاسی و من در تمام دوره‌ها شرکت می‌کردم، مدرک رسمی هم از دانشکدهٔ خبر می‌دادند.

– با چه نشریاتی همکاری داشتید؟

– با روزنامهٔ آوای بهارستان، نسیم جنوب، نصیر و بیشتر سلام جنوب.

– شما به عنوان دختر دیروز چه تفاوتی بین خودتان و دختران امروز در عرصهٔ ادبیات می‌بینید؟

ـ دختران نسل من بیشتر به کتاب و مطالعه می‌پرداختند و با توجه به کمبود امکانات نگاه عمیق‌تری به این مقوله داشتند. مثلاً کتاب‌های رمان، تاریخ و فلسفه را با توجه به منابع اندک با شوق بسیار می‌خواندند. البته دختران امروز بسیار از ما جلوترند، منابع بیشتری در اختیار دارند، حرف‌های خودشان را راحت می‌زنند، مجبور نیستند مثل زمان ما حرف‌هایشان را قورت دهند تا مبادا کسی ناراحت شود، ورود آنها به مراکز آموزشی و با تنوع رسانه‌ها، خصوصاً در فضای مجازی از اطلاعات جامع‌تری نسبت به ما برخوردار هستند اما با توجه به شتاب اطلاعات و داده‌ها بیشتر به سراغ چیزهای سهل و آسان می‌روند.

– فکر می‌کنید ادبیات امروز تا چه اندازه به اندیشه پایبند است؟

ـ ادبیات هر دوره‌ای را باید با توجه به مقتضیات و ساز و کارهای همان زمان سنجید یک حکم کلی نمی‌تواند شامل همهٔ دوران‌های ادبی و فرهنگی یک ملت باشد. مسلماً ادبیات دهه چهل و پنجاه را نمی‌توان با ادبیات دهه هشتاد و نود مقایسه کرد. ادبیات دهٔه چهل بیشتر حامل پیام‌های سیاسی و دعوت به خیزش اجتماعی بود که به عنوان ادبیات اعتراض سیاسی از آن نام برده می‌شود. ادبیات امروز بیشتر به ادبیات ناب می‌پردازد؛ گرچه نمی‌توان منکر فکر و اندیشه‌های متفاوت در آن شد.

– از نظر شما نگاه زنان ایران و دنیا چگونه است؟ زن بوشهری تا چه اندازه توانمند است؟

– من به شخصه معتقد به دیوارکشی میان زن و مرد نیستم و از این نگاه جنسیتی رنج می‌کشم، اگر بخواهم فقط زنان را بگویم خودم هم این خط کشی و جاسازی میراث پدر سالاری را اشاعه داده‌ام، زنان هم مثل همهٔ اشخاص یک جامعه متأثر از قومیت، آداب و رسوم هستند، زنان بوشهری هم به نظر من بسیار توانمند و آگاهند. جامعهٔ بوشهر یک جامعهٔ فرهنگی است و من در اسناد خانوادگی خود به زندگی خانمی دست یافتم که در یکی از روستاهای بوشهر زندگی می‌کرده و یک پیک پیاده داشته که هر روز به شهر می‌فرستاده تا روزنامهٔ حب المتین که آن موقع در هندوستان چاپ و به وسیله کشتی به بوشهر فرستاده می‌شد تا در سراسر ایران پخش شود برایش تهیه کند.

– اگر مقام اجرائی مهمی داشتید توانایی خود را در راه زنان به چه صورت اعمال می‌داشتند؟

– انسان لزوماً نباید مقام اجرائی داشته باشد تا بتواند برای هم نوع خود مفید واقع شود، البته تا کسی به مقامی نرسیده نمی‌شود قضاوت و پیش داوری کرد. تا کسی به مقام نرسیده بسیار وعده وعید و شعار می‌دهد. اما بعد تا چه اندازه بتواند به آنها عمل کند خدا می‌داند، به نظر من انسانیت مهم است. من خط کشی بین دو انسان را نمی‌پسندم.

– چه داستان‌ها و اشعاری بر شما تأثیر داشته اند؟ از شاعران و نویسندگان ایرانی و خارجی کدام را می‌پسندید؟

ـ بین شاعران بیشترین تأثیر را از شاملو و فروغ گرفته‌ام. اشعار آنها به نوعی است که تفکر و جهان بینی را متحول می‌کند. اشعار این شاعران نگاه به هستی و دنیای پیرامونم را شکل داده اند و باعث شدند که به خودم و جهان به شکل دیگری نگاه کنم. با خواندن رمان سوشون زنده یاد سیمین دانشور بود که با جلال آل احمد آشنا شدم و تفکری ناب در نوشته هایش یافتم. نویسندگان خارجی مورد علاقه من دافنه دوموریه و ویرجینیا وولف هستند کتاب‌های سیمون دو بووار و آنتوان چخوف، تولستوی را با علاقه مطالعه کرده‌ام و از هر کدام از این بزرگان نوشته‌ها برگرفته ام.

– فکر می‌کنید مخاطب در عصر امروز چه جایگاهی دارد؟

– مخاطب در هر عصر مهم است. ما می‌نویسیم تا نظر مخاطب را به خود جلب کنیم، مسلماً ما در خلاء زندگی نمی‌کنیم و انسان به تأیید، تشویق و پذیرفته شدن در اجتماع نیاز دارد.

– در مقالاتتان بیشتر از «ننه شازو» صحبت می‌کنید. او کیست؟

– «ننه شازو» مادر بزرگ عزیز و بسیار خردمند من بود. اشاره کردم که من در کودکی مادرم را از دست دادم و این پیرزن مهربان هم مادر هم آموزگار من بود و یکی از چیزهائی که در قصه‌ها و گفته‌هایش مرا جادو می‌کرد «کیمیا» بود. او هرگز به من نگفت که این کیمیا کیست، ولی هر وقت از سر جوانی خطایی از من سر می‌زد، سری تکان می‌داد و لبخندی می‌زد و با طعنه می‌گفت دی فقط خودت فهمیدی و کیمیا.

بازنشستگان در بوشهر با نامهربانی و بی توجهی در عذابند

عالی بازدار – بازنشسته آموزش و پرورش – رئیس شورای کانون های بازنشستگان کشوری استان بوشهر



پنجم شهریور ۹۸ مطابق با ۲۵ ذی الحجه روز خانواده و تکریم بازنشستگان است. هر سال مراسمی به همین منظور برگزار می شود اما تکریم بازنشستگان نیز مشابه هفته گرامیداشت مقام معلم هرگز پاسخی مناسب به سالها خدمت پیشکسوتان نبوده است.

همچنان از مقامات مسئول نامهربانی می بینیم. به مکاتبات پاسخی نمی دهند. نمایندگان مجلس، صندوق بازنشستگی کشوری و مقامات محلی تاکنون مطالبات ما را نادیده گرفته و خواسته ها و انتظارات ما را تأمین نکرده‌اند.

سه دهه خدمت در شرایط بسیار سخت زیستی در دورترین مناطق استان بوشهر و کشور فراموش شده است. جهت اطلاع مسئولان ذیربط و افکار عمومی نکاتی چند از نیازها و انتظارات را که تا کنون با بی اعتنائی مغفول مانده است به استحضار می رساند.

۱– مطابق مفاد بند ج ماده ۱۱۲ برنامه ششم توسعه به منظور جبران عقب ماندگی شهرهای واقع در مناطق عملیاتی دفاع مقدس که توسط ستاد کل نیروهای مسلح محدوده مناطق مشخص شده است، مزایایی برای کسانی که در طول جنگ تحمیلی در آن شهرها سکونت و اشتغال داشته اند در نظر گرفته اند که این اقدام جای سپاس دارد. بر این اساس در استان بوشهر شهرهای بوشهر، خارک، گناوه، دیلم، مشمول استفاده از این مزایا تعیین گردیده است. بر اساس این بخشنامه سازمان امور استخدامی کشور مکلف به صدور احکام پرداخت مزایای شاغلین مناطق عملیاتی برابر ضوابط شده است.

شوربختانه پس از اجرای این قانون کسانی که مهر ماه ۹۷ به شهرهای ذکر شده منتقل شده اند و نیز متولدین ۱۰ سال بعد از جنگ که جنگ را ندیده اند از امتیازات افزایش حقوق تا ۲۵ درصد بهره مند شده اند اما بازنشستگانی که در دوران دفاع مقدس در مناطق مذکور سکونت و به کار اشتغال داشتند فراموش شده اند.!!!

۲– در ماده ۶۴ قانون مدیریت خدمات کشوری تاکید شده است که مبنای تعیین حقوق و مزایای کارمندان و بازنشستگان و مستمری بگیران و نظام پرداخت کارکنان دستگاه‌های اجرایی باید یکجا دیده شود. بی اعتنایی به این ماده قانونی بالادستی و نیز غفلت از ۳۰ سال خدمت به ویژه در دوران دفاع مقدس از طرف قانون گذاران و مجریان آن، باعث شگفتی و نارضایتی گردیده است. ضمن ارسال درخواست مان به همه مقامات ذیربط، نامه‌ای مستند از طریق دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان به رهبر معظم انقلاب نیز ارسال نموده ایم و در انتظار تصمیمی هستیم که حقوق قانونی فراموش شده را به ما برگردانند.

۳– براساس ماده ۸۵ قانون مدیریت خدمات کشوری دستگاه های اجرایی مکلفند در چارچوب بودجه های مصوب کارمندان و بازنشستگان و افراد تحت تکفل آنان را علاوه بر استفاده از بیمه درمان با مشارکت آنان به صورت هماهنگ و یکنواخت تحت پوشش بیمه تکمیلی قرار دهند در اجرای این ماده قانونی نیز حقوق بازنشستگان نادیده گرفته شده است. لازم به ذکر است که اعتبارات بیمه تکمیلی از سوی صندوق بازنشستگی و دولت و بازنشستگان تامین می شد، ولی چند سالی است که دولت سهم خود را نمی پردازد. در نتیجه تعرفه های بیمه تکمیلی پاسخگوی هزینه های بسیار بالای پزشکی که متأسفانه روند صعودی دارد!!! هرگز نبوده است.

نمایندگان محترم مجلس

مگر شما به جز وظیفه قانونگذاری مسئول نظارت بر اجرای قوانین مصوبه خود نیستید؟ چرا هرگز از نمایندگان مجلس صدایی شنیده نمی شود تا حقوق قانونی بازنشستگان را که خود تصویب کرده اند اجرا کنند؟

۴– یکی از درخواست های مکرر کانون های بازنشستگی کشوری در استان بوشهر ساخت و تجهیز خانه امید است احداث خانه‌های امید از سال ۱۳۸۶ در سطح کشور آغاز شده است و در هر شهر با همکاری شهرداری، زمین هایی در فضای سبز و یا نزدیک به پارک ها، مکان یابی و در اختیار صندوق بازنشستگی کشوری قرار گرفته است تا احداث خانه امید ویژه بازنشستگان اجرا شود. خانه های امید با هدف ایجاد شرایط رفاهی و تفریحی، استفاده و بهره برداری از توانمندیهای بازنشستگان و گذران اوقات فراغت این قشر فرهیخته و افزایش مشارکت آنان در فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی در بیش از ۲۰ استان و حدود ۵۰ شهر احداث به مرحله بهره‌برداری رسیده است.

مسئولان محترم استان و شهر بوشهر چرا در استان همجوار ما پنج باب خانه امید احداث گردیده اما ما بازنشستگان در بوشهر از این حداقل ها هم بهره‌مند نیستیم؟

ما بازنشستگان در بوشهر علیرغم دادخواهی و مکاتبات متعدد با نمایندگان محترم مجلس ملاقات با شهرداران در سنوات مختلف ملاقات با اعضای محترم شورای شهر و مکاتبه با صندوق بازنشستگی کشوری و تکرار در همه مجالس و محافل همچنان با نامهربانی و بی توجهی در عذابیم.

جالب است بدانید در دولت قبل شاهد رسانه‌ای شدن کلنگ زنی خانه امید توسط مدیرعامل وقت کشوری صندوق بازنشستگی– خانم عطاریان – در سمت غربی پارک شغاب بودیم. رسانه های مجازی و مطبوعات با عنوان– بازنشستگان بوشهر صاحبخانه امید می شوند – به موضوع پرداختند اما پس از چند سال عبور از این ماجرا با پیگیری موضوع از اعضای محترم شورای شهر شنیدم که زمین مذکور معارض دارد. اگر معارض دارد چرا کلنگ زنی می شود؟ چرا رسانه ای می شود؟ حال که در آستانه چهاردهمین سال گرامیداشت روز خانواده و تکریم بازنشستگان هستیم از نمایندگان محترم مجلس و نماینده عالی دولت در استان شهردار محترم، شورای شهر، می خواهیم تا به انتظارات جامعه بازنشستگان پایان دهند و اگر به فکر تکریم بازنشستگان هستند.

۵– خط بطلان بر ۱۲ هزار رأی دیوان عدالت اداری که برای احقاق حقوق فراموش شده معلمان بازنشسته صادر شده بود و عدم اجرای ماده ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری از سال ۸۶ تا ۹۲ از موارد قانونی است که به دست فراموشی سپرده شده است مطابق گزارشات مستند بانک مرکزی در طول سالهای ۸۶ تا ۹۲ حدود ۶۷ درصد برابر نرخ تورم سالانه به حقوق ما بازنشستگان اضافه نشد. پس از ارائه دادخواست های فراوان به مراجع ذیربط قضایی، دیوان عدالت اداری احکامی مبنی بر پرداخت افزایش حقوق در راستای اجرای قانون م خ ک صادر کرد. اما پس از سالها عدم اجرای احکام صادر شده، در یک چشم به هم زدن همه احکام صادره را باطل کردند!!! در حقیقت قانون را به دلایل نامعلوم اجرا نکردند. از مسئولان محترم تقاضا داریم یا بحث ۲۵ ذی الحجه روز خانواده و تکریم بازنشستگان را از تقویم سالانه حذف کنید یا اینکه به شعارهای تکراری بسنده نکنید و حداقل هایی که در این مکتوب درج شده است را پیگیری و اجرا نمایید. امید است غفلت طولانی مسئولان و مقامات کشور و شهر و استان درباره خواسته ها و انتظارات بازنشستگان روزی خاتمه یابد.

همکاری شهرداری و دانشگاه خلیج فارس بوشهر:

خانه هنر در محله کوتی بوشهر راه‌اندازی می‌شود

محمد صادق سعیدی مدیر عامل سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری بوشهر اعلام کرده است با کمک دانشگاه خلیج فارس به ریاست دکتر مصلح خانه هنر محله کوتی را راه اندازی خواهد نمود.

به گزارش سیراف خبر؛ محمد صادق سعیدی مدیرعامل سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری بندر بوشهر طی نشستی با حضور رئیس دانشگاه خلیج فارس از ایجاد خانهٔ هنر در محله کوتی بوشهر خبر داد. در این نشست، هدف از ایجاد این خانه، توسعه و ترویج فعالیت‌های هنری، خلق آثار هنری مرتبط با موضوعات فرهنگ شهروندی، استفاده از ظرفیت رشته‌های مختلف هنری در ارتقای سطح نشاط اجتماعی و تعالی فرهنگی، ایجاد چرخه‌ای از تولیدات محصولات فرهنگی، بازاریابی و اشتغال در سطح شهر بوشهر عنوان شد.

این مرکز فرهنگی و هنری مطابق مسئولیت اجتماعی دانشگاه و در راستای سیاست‌های کلان فرهنگی و اجتماعی شهرداری بوشهر و در چارچوب مقررات و تشکیلات خاص خود و با همکاری و همیاری دانشجویان، هنرمندان و ذی‌نفعان محلی فعالیت خواهد کرد و توسط سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری بندر بوشهر با همکاری دانشگاه خلیج فارس اداره خواهد شد. در پایان این نشست رئیس این دانشگاه از خدمات محمد صادق سعیدی رئیس سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری بوشهر در زمینه برگزاری فعالیت‌های فرهنگی و همچنین برپایی گذر فرهنگ و هنر جهت کمک به اشتغال بانوان هنرمند تقدیر کرد.

از دیگر اهداف احداث این خانه هنر می توان به موارد زیر اشاره کرد:

–ایجاد اشتغال و تجاری سازی فعالیت‌های هنری
–استقرار شرکت‌های دانش بنیان در بافت تاریخی بوشهر
–کمک به احیای بافت تاریخی شهر
–تلاش برای حفظ میراث هنری و فرهنگی بوشهر
– ارتقاء کیفی و رشد ارزش‌های معنوی در هنر ایرانی–اسلامی و تولید آثار مبتنی بر فرهنگ ملی و بومی
– حمایت از حقوق قانونی و معنوی هنرمندان
– سمت و سو بخشیدن به فعالیت‌های هنری و هنرجویان برای تداوم و ارتقاء سنن ملی و بومی
– بارور ساختن استعدادهای هنری
– مشارکت در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و هنری
– تلاش برای ارتقاء جایگاه هنر در جامعه
–فراهم نمودن زمینه حرفه‌ای شدن هنر در شهر بوشهر

رئیس حوزه هنری استان بوشهر:

حماسه‌های سرداران و مبارزان استان بوشهر به نسل امروز معرفی شود

رئیس حوزه هنری استان بوشهر گفت: حماسه‌های تمدن ایران اسلامی باید به نسل امروز معرفی شود.

به گزارش خبرنگار مهر، امید پارسایی‌فر در اختتامیه اولین جشنواره استانی جنگ‌نامه خوانی و نقالی اظهار داشت: یکی از چالش‌های فرهنگی مهم امروز، عدم آشنایی دقیق نوجوانان و جوانان کشور با حماسه سازان و نام آوران تمدن ایران اسلامی است و نسل ایران زمین باید با حماسه‌های بی نظیر این سرزمین از زبان هنر آشنا شود.

رئیس حوزه هنری استان بوشهر با اشاره به ضرورت مطرح شدن حماسه‌ها در جامعه امروز اظهار داشت: جنگ نامه خوانی و نقالی هنری است که به بیان حماسه‌های سرزمینمان می‌پردازد که این هنر برای شرایط امروز که تلاش‌های زیادی برای زدودن روح حماسه از ایرانیان است، نقشی مهم بر عهده دارد.

پارسایی فر با بیان اینکه جنگ‌نامه خوانی و نقالی یکی از هنرهای ریشه دار استان بوشهر است افزود: پرچم مرزداری استان بوشهر همیشه با سرافرازی در ۵۰۰ سال اخیر برافراشته بوده است و در این مرزداری، وقایع و رشادت‌های بی نظیری خلق شده است که باید به زبان گونه‌های مختلف هنری از سینما، نمایش و موسیقی تا ادبیات و هنرهای تجسمی بیان شود.

وی افزود: در استان بوشهر، ادبایی چون سید محمد مضطر حماسه‌های رئیس‌علی دلواری را سرودند و جنگ‌نامه خوانانی چون زنده یاد جهانبخش کردی زاده و باقر آرامی این رشادت‌ها را به شیواترین بیان ارائه کرده‌اند.

مسئول کمیته فرهنگی و هنری سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر با اشاره به برپایی این جشنواره با هدف زنده نگه داشتن نام بزرگان و حماسه سازان استان گفت: هنر جنگ‌نامه خوانی از هنرهای ویژه و متمایز استان است و امروزه هنرمندان و اساتید این عرصه باید بتوانند متن‌های نقالی و جنگ‌نامه خوانی را به سمت حماسه‌های امروز و وقایع دفاع مقدس و دوران تولید ملی سوق دهند.

وی با بیان اینکه باید به سراغ حماسه‌های دفاع مقدس در جنگ تحمیلی هشت ساله رفت تاکید کرد: این هنرمند نوجوان که چنین زیبا نقالی می کند می‌تواند اشعار و متون حماسه‌های سرداران چون نادر مهدوی، بیژن گرد، خلبانان هوایی و رزمناوهای نیروی دریایی را بخوانند و برای نسل‌های آینده این تلاش‌ها را جاودان کنند.

سرپرست آموزش و پرورش بوشهر:

آموزش و پرورش استان بوشهر مناطق کم برخوردار را ویژه‌تر خواهد دید

سرپرست اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: آموزش و پرورش استان بوشهر مناطق کم برخوردار را ویژه‌تر خواهد دید.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین حسینی در نشست هم اندیشی و بررسی مشکلات مدارس آب‌پخش، سعدآباد و شبانکاره اظهار داشت: استفاده بهینه از ظرفیت درآمدهای اختصاصی می‌تواند در حل بحران‌های آموزش و پرورش استان کمک خوبی باشد که با برنامه ریزی اصولی باید از این بودجه بالقوه استفاده شود.

وی همچنین تعامل با سازمان‌های مرتبط با آموزش و پرورش را یکی از اولویت‌های آموزش و پرورش استان دانست و گفت: مدیران آموزش و پرورش باید مطالبه گر باشند و با حفظ استقلال ارتباط خود را با نهادهای مسئول تقویت کنند.

حسینی، حرکت به سمت کارآفرینی، اشتغال و کسب و کارهای کوچک را منوط به توسعه مدارس فنی و حرفه‌ای و کاردانش دانست و یادآور شد: هنرستان‌های استان باید در این راستا اقدام کنند که انتظار می‌رود هنرستان کشاورزی سعدآباد بتواند در این امر پیشگام باشد.

کمبود نیروهای خدماتی در آموزش و پرورش استان‌های سراسر کشور به یک بحران تبدیل شده است که با رایزنی‌های صورت پذیرفته در مرکز کشور، مجوز جذب نیروی خدماتی در مقیاس محدود گرفته شده است.

سرپرست اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر با اشاره به آمار بالای قبولی دانش آموزان در کنکور سراسری امسال از میان دانش آموزان مدارس غیردولتی در خصوص کیفیت مدارس غیردولتی استان، خاطرنشان کرد: نگاه به مدارس غیردولتی در استان تغییر کرده است و این مدارس با توجه به فعالیت‌هایی که دارند از مدارس پرطرفدار هستند ولی متأسفانه در استان بوشهر، کیفیت این گونه مدارس به شدت دچار آسیب شده است.

اجتماعی
شماره ۸۹۴ یکشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

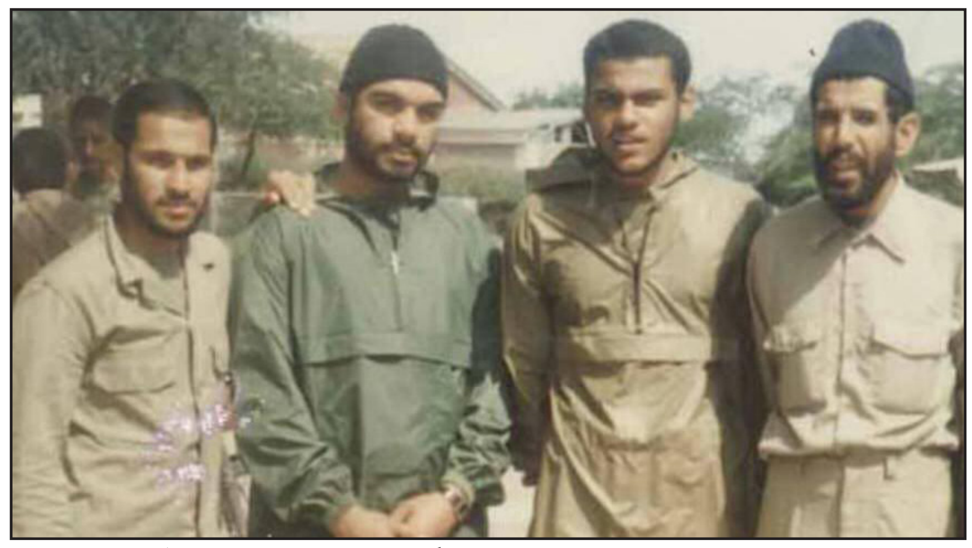
شهردار بوشهر:

اعتبارات تیم شاهین شهرداری بوشهر به اعتبارات عمران شهری ارتباطی ندارد

شهردار بوشهر گفت: برای موفقیت تیم شاهین شهرداری بوشهر از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌شود و در همین راستا ۱۰ درصد مبلغ قرارداد بازیکنان تیم شاهین بوشهر پرداخت شد.
سید نورالدین امیری در جمع خبرنگاران اظهار داشت: پرداخت اعتبارات بر اساس نیاز هیئت مدیره تیم شاهین پرداخت می‌شود و هیچ مشکلی در این عرصه وجود ندارد.
وی تصریح کرد: بر اساس تعهدات، شهرداری بوشهر موظف به پرداخت اعتبارات مورد نیاز این تیم است که شامل پرداخت مبلغ قراردادهای بازیکنان، هزینه‌های سفر، تغذیه و هزینه‌های جاری است که در همین راستا ۲۶ میلیارد ریال به تیم شاهین شهرداری بوشهر پرداخت شد.
امیری اضافه کرد: بر اساس اعلام نیاز هیئت مدیره تیم فوتبال شاهین شهرداری بوشهر اعتبارات لازم به این تیم پرداخت می‌شود.
شهردار بوشهر به روند اجرایی طرح‌های عمران شهری پرداخت و خاطرنشان کرد: هزینه‌ها و اعتبارات تیم شاهین شهرداری بوشهر به اعتبارات عمران شهری ارتباطی ندارد و اکنون روند اجرایی طرح‌ها با همه مشکلات درآمدی و شرایط اقتصادی کشور مطلوب است.
وی با بیان اینکه ۸ پروژه کلان بوشهر که هر کدام حداقل هزینه‌ای بالای ۱۰ میلیارد ریال دارند روند اجرایی مطلوبی دارد افزود: ۷۰ میلیارد تومان برای اجرای طرح‌های عمران شهری بوشهر تخصیص‌یافته است.
امیری خاطرنشان کرد: سال گذشته ۱۰۰ میلیارد تومان اعتبار از محل ارزش افزوده به شهرداری بوشهر پرداخت شد که این اعتبارات نقش مهم و اثربخشی در تسریع روند اجرایی طرح‌های عمران شهری دارد.

خاطره جانباز دلاور محمد کامیاب از دفاع مقدس در شب یادواره شهدای محله باغ زهرا بوشهر:

عملیات بوشهری ها در شلمچه



دوستان عزیز مستحضرند که قطعنامه که در سال ۶۶ پذیرفته شد و در شورای سازمان ملل اعلام و تصویب شد. در تاریخ ۲۷ مرداد ۶۷ قطعنامه را امام پذیرفت یعنی دو روز مانده به سالگرد آن که عراق اقدام کرد و ناجوانمردان حمله کردند و تا ۲۵ کیلومتری اهواز آمدند و سریع در کشور بسیج دادند.
نیروها هم از بوشهر رسیدند جبهه و تجهیز شدند، شب عملیات در شلمچه نیروها رسیدند به کانال که دیدیم عراقی ها کاملا آنجا را خالی کرده بودند، تا صبح درگیری بود و بعضی از دوستان هم که مجروح شدند و بعضی ها هم شهید شده بودند، در سرازیری خاکریز که به سمت ماشاالله کارگر می رفتیم که مسئول دسته ی ما بود و یک صد تا دویست متر که رفتیم و آن محل شناسایی نشده بود و تا خاکریزی که معین کرده بودند آنجا بایستی بمانید و تا همین جا مستقر شوید از همان جا دستور دادند بزنید به دشت و یک مقدار بگو و مگو هم با فرمانده شد و تجربه هایی که در عملیات والفجر۸ داشتیم به ما گفتند به سمت دشت بروید و نمی دانستیم اینجا میدان مین هست یا نیست. علی ایحال تبعیت کردیم و رفتیم دویست متری هیچ پناهگاهی نداشتیم و منور عراقی ها زیاد زده می شد و مثل روز روشن بود و بچه ها تک تک در تیررس بودند و همان جا زمینگیر شده بودیم و ادامه ندادیم، به اطراف خودمان نگاه کردیم از دوستان عزیز مثل شهید کریم و ماشاالله کسی را نیافتیم و ناچار شدیم برگردیم و در برگشت ما یکی از عزیزان در دامنه ی خاکریز افتاده بود بدون این که آن را بشناسیم آن را بلند کردیم و متوجه شدیم تا حاج محمدرضا دایی است که زخمی شده و افتاده بود، حاج محمدرضا را به پشت خاکریز آوردیم و آن را روی برانکارد گذاشتند و به پشت خط منتقل کردند.
تشنگی در مردادماه و دود باروتها گلوها را خشک کرده بود و دیگر بچه ها توان ادامه دادن نداشتند و هوا هم داشت روشن می شد. یکی از دوستان به من گفت که ماشاالله کارگر و کریم تنگستانی زخمی شدند و آنها را برگرداندند و بردند عقب. در برگشتمان یک تدارکاتی درست کرده بودند و چند تا از کُلمن های کوچک و بزرگ را پر از آب کرده بودند که بچه ها برگردند آب بخورند و رفع تشنگی شود از بس که حرارت فضا زیاد بود، کُلمن آبی را بچه ها دانه دانه سر می کشیدند به یاد لب تشنگان کربلا و ما آنجا مستقر شدیم. ظهر بود و حاج عباسعلی افشون آمد بالای سر ما و ما خواب بودیم و گفت که کریم و ماشاالله برنگشتند و تعجب کردیم تا حاجی خودش در محل حادثه بوده و در برگشتش که می آید نیرو و کمک بیاورد، حاجی راه را گم می کند و به سمت و سوی ارتشی ها می رود که خیلی داستان مفصلی دارد، به هر جهت با بچه های تعاون هماهنگ کردیم که شبانه یک بار دیگر همین مسیر عملیات را برگردیدم شاید بتوانیم بچه ها را برگردانیم، بچه های تعاون آمدند آماده شدند و وسایل را برداشتیم و سمت کانالی که شب قبلش بچه ها عملیات کرده بودند برویم و بچه ها که سراریز خاکریز شدند باز همان منور و آتش و شدت عمل و حرکت کرد و مجبور شدیم برگردیم، در برگشت به یک پیکری برخورد کردیم، اما در گرمای مردادماه تصور کنید یک جان آدمی که از کالبد خارج می شود و از دنیا فارغ می شود و بی جان می شود و خون در بدن تزریق نمی شود و یک مقدار بدن ورم و کبود شده بود اما یک کفش داماالب سفید پایش بود و این مشخص بود که بچه های بسیجی است، با تعجیلی که بچه ها داشتند سریعا آن را به پشت آوردند و در جیبش کارت شناسایی آن را درآوردند تا شهید مهران کمالی است و بچه ها اطلاع نداشتند که ایشان شهید شده است و فکر می کردند جز مفقودان باشد و شهید مهران این طوری برگشت و بچه ها حین برگشت از آن سوی منطقه توانستند آن را برگردانند. شهید مهران بسیار انسان وارسته و بااخلاق و ساکت و کمتر حرف می زد، آن شب یک کلاش و یک قمقمه آب به همراه خود داشت و با کسی هم صحبت خاصی نداشت و در حال خودش بود.
راجع به برگشت شهدا در آن عملیات خیلی جزییات دیگری هم هست و من فقط یک نکته ای بگویم، ببینید یک کسی مثل ناصر جوهرزاده و کسی مثل ماشاالله کارگر و کریم تنگستانی این سه نفر در پشت جبهه کار فرهنگی می کردند و آرام و قرار نداشتند و برگشتشان از جبهه فقط کار فرهنگی بود و ناصر جوهرزاده یک روزی من و شهید روحانی که از بچه های برازجان بود را کنار کشید و گفت که یک کار می خواهیم انجام دهیم و کار اثرگذاری است و گفت یک هسته هایی تشکیل دادند و شما سراغ بچه هایی که در این گروهک ها فریب خوردند و جذب این گروهک ها شده اند، بروید و این ها را به سمت خودمان بیاوریم و به ما یک نفر را معرفی کرد که در یکی از ادارات مشغول به کار بود و جز گروهکی بود گفت شما ماموریدبه سمت ایشان بروید و حرف بزنید و ادله و دلیل بیاورید و آن را به سمت و سوی خودتان برگردانید و من و شهید حیدر حیدری و دکتر داود دشتی نژاد ما مامور یک نفر شدیم و رفتیم با ایشان یک ملاقاتی انجام دادیم و جایی نشستیم با روی خوش و گشاده و زیبا صحبت کردیم، همان جا در جلسه دوست صمیمی شدیم همان یک جلسه یی که با آن داشتیم شهید حیدر حیدری هم سخنگوی ما بود باعث شد این از آن گروهک جدا شود و الان هم هست و جز مسجدی ها شده است و ببینید شهدا چه کارهایی انجام می دادند و این یک نمونه از کارهای جوهرزاده بود و در جبهه چه کار می کرد، نه تنها می جنگید بلکه نیمه شب وقت نماز شب که می شد به خاطر این که ما را به نماز شب دعوت کند بالای سر بچه ها یواش دست روی سر بچه ها با آرامی می کشید تا از خواب بلندت می کرد و صدایت هم نمی زد و آن قدر دست روی سرت می کشید تا خودت شرمنده شوی و بلند شوی و می گفت که حال و حوصله آن را داری که نماز شب بخوانی و آدم شرمنده می شد یک شب، دو شب، سه شب و چهار شب نه به اجبار ببینید جاذبه را می خواهم بگویم چقدر زیبا و قشنگ کار می کردند و ما این چنین گوهرهای بزرگی داریم و الان هم می شود این چنین کارها را انجام داد و این کارها به یک همدلی و توکل بزرگ الهی نیاز دارد.

ماجراهای آقای ویلی

مهربانی با حیوانات

محمدرضا دباش



در سال ۵۶ اداره کل آموزش و پرورش بوشهر وظیفه ای به بنده محوَل کرد تا آن را انجام دهم. تمام کردم و گزارش آن را تحویل اداره دادم. بعد از چند روز یکی از مسئولان از من خواست که یک نسخه کامل تهیه کنم تا اداره برای وزارت خانه بفرستد، باز هم گفتم چشم. دیدم هیچکس بهتر از ویلی نیست که این کار را انجام دهد، بساطم را برداشتم و به خانه ویلی رفتم او هم با کمال میل پذیرفت و گفت: ای ول مستر دباش (of course.By all means) این جمله ویلی یادم نمی رود که صادقانه بیان کرد.
قبل از این که به خانه ویلی بروم، از فروشگاهی که پشت سینما پارس بوشهر بود، مقداری گوشت خریدم و برای او بردم.
آقای ویلی گفت: ما گوشت زیادی در فریزر داریم شما چرا زحمت کشیدید؟ آقای ویلی درست می گفت. در این هنگام همسرش در حالی که مقداری گوشت در دست داشت جلوی سگی که در آن جا پرسه میزد انداخت. آن سگ بخاطر اینکه تغذیه مناسب از درگاه پربرکت ویلی نصیبش شده بود، بسیار قبراق، چالاک و ورزیده بود که به تمام سگ های هم محله ای اش حمله می کرد و به آن ها اجازه نمی داد که نزدیک خانه ویلی بشوند. آن سگ های معصوم و گرسنه، قصد اذیت کردن نداشتند، فقط پی برده بودند چرا این سگ که تا دو ماه پیش مثل خودشان لکه و لهوز (ضعیف و بیچاره) بود و حالا برای آن ها دم درآورده است. سگ ها چند تا پارس کردند ولی دیگر توان پارس کردن نداشتند. گرسنه بودند و از فرط گرسنگی زوزه می کشیدند و با حسادت خاصی به آن سگ سیر و قوی نگاه می کردند و زیر لب می گفتند: «این کاپو تا دیروز برای یک تکه استخوان، التماس ما می کرد حالا برای ما پلنگ شده. بلاخره خدا روزی رسان است، یکی پیدا می شود ما را به نان و نوایی برساند. این سگ ها هیچ وقت حرف زشت و ناسزا به هم نمی گفتند. مرام آنها این نبود که به هم نوع خود بد و بیراه بگویند، مثلا هیچ وقت به هم نمی گفتند برو مادر روباه، پدر کفتار، مرده شور آن سر و پرتاکت ببرند و ... . برخلاف بعضی ما انسان ها که هر چه تهمت و افترا است به هم می زنیم و به عزیزترین عزیزان خود بدترین عنوان می دهیم، عجب روزگاریست! سگ ویلی به طرف ویلی آمد ولی آقای ویلی از عمل سگش راضی نبود.
ویلی گفت: روزهای جمعه که فیدل می شویم (فیدل اسم سگ ویلی). مرتب بهش توصیه می کنم که تو حق نداری به سگ های دیگر اذیت و آزار برسانی. من در توانم نیست که همه آن ها را نگه داری کنم.
همسر ویلی حرف های ویلی را تایید کرد و در جواب گفت: خواهر ویلی هم در آمریکا از سگ های زیادی مواظبت می کند.
فیدل نگاهی به من انداخت مثل اینکه از قیافه من خوشش نمی آمد و دلش نمی خواست من آنجا باشم. بدجور به من خیره شده بود. در نگاهش، حرفها و درد و دل های زیادی داشت که می خواست اینطور مرا خطاب کند: «شما مردم قدرنشناسی هستید، یادتان رفته که نیاکان من چقدر برای شما زحمت کشیده اند؟ از گله، رمه، خانه و مال و جانتان حفاظت کردند و بعد هم خوب به ما پاداش دادید! دست شما درد نکند. همین که وضعتان خوب شد زیر کُفّه ما زدید (زیر قول زدن). هر چه غذای خوب بود به سوگلی های خودتان می دادید تا شیر و گوشت و لبنیات خوب نصیبتان بشود، ما اصلا پخی حساب نمی شدیم. یادت هست همین که در کوچه های شما در تلکدون ها (زباله دان) دنبال یک تکه استخوان می گشتیم چه بلایی سر ما می آوردید. شما در خانه های تان راحت نشسته بودید و زندگی می کردید. ولی ما آواره و سرگردان، بی کس و بی پناه، بی صاحب و گرسنه راه و چاهی نداشتیم و مجبور بودیم روی سبخ های برابر سینما فانوس بخوابیم. فقط می خواستیم بخوابیم ولی شما رفتید به شهرداری و گفتید: سگها نمی گذارند که ما شب ها بخوابیم. مأمورهای شهرداری آمدند و به ما زهر دادند و جسدهای ما را در سبخ هایی که منزل و ماوای ما بود دفن کردند.» فیدل یا همان کاپو غضبناک شده بود.
فیدل غضبناک شده بود و با عصبانیت حرف هایش را ادامه می داد. سپس رو کرد به من و گفت: ((شما هر بلایی سرتان می آید گردن ما می اندازید، با هم دعوا می کنید، در جواب همدیگر می گویید اخلاق تو سگیست، بچتون گریه می کند، می گویید: این بچه مثل سگ وک می کند. هر گرفتاری برای شما پیش می آید ما را مسئول می دانید، آخر به ما چه که شما چه می خورید، چه می نوشید و چه می پوشید. ما نه کارخانه نوشابه سازی داریم و نه ریسندگی و بافندگی سرمان می شود، این همه برای ما نبافید!! شما خودتان با خودتان نمی سازید و همیشه چوب لای چرخ همدیگه می گذارید. من می گویم: نه همه ی شما، بلکه تعداد زیادی از شما گویا از این تاریخ کهن و با ارزش ۲۵۰۰ ساله خبری ندارند. شما حتی اگر کسی یک کتابی بخواند حاضرید او را سر به نیست کنید. حتی به بزرگان کشورتان که مایه افتخار شما است در طول تاریخ رحم نکردید. حالا ما چگونه می توانیم از شما انتظار محبت داشته باشیم.
در این هنگام فیدل نگاهی به ویلی و زنش کرد و یک نگاه غضب آلود هم به من انداخت و ادامه داد: اگر این آدم (ویلی) نبود یک عدد کپ (گاز) بزرگ نصیبت می کردم که تا جبری بوا بوا کنی و راه خونتون گم کنی و سر از شکری و صلح آباد در بیاری تا بدانی ویلون سیلون بودن (حیران و سرگردان) یعنی چه؟ ادامه دارد...

چرا مجوز و چرا لغو؟!
مسئولیت گریزی نهادهای تصمیم گیر در بوشهر

مرتضی رضایی



تصویر اول: محسن شریفیان خواننده و نوازندهٔ ساز نی انبان که شهرتی در گسترهٔ ملی و جهانی دارد در شهرهای بزرگ و کوچک کشور می‌تواند کنسرت داشته باشد اما در شهر خود نمی‌تواند. دلیل آن هم ضدیت با «ارزش‌ها» و یا مسائلی از این دست عنوان می‌شود. حال آنکه همان سازها و همان اصوات توسط خوانندگان دیگر در بوشهر بدون هر نوع تقابل با ارزش‌ها و یا مسائل امنیتی در شهر و استان برگزار می گردد و معترضی هم برانگیخته نمی‌شود.
تصویر دوم: جشنی به یک مناسبت مذهبی در شهرستان دشتستان با داشتن کلیهٔ مجوزهای قانونی ترتیب داده می‌شود و برگزار می‌گردد. ناگاه یک روحانی و برخی از افراد به اعتراض برخاسته و درصدد برهم زدن و تعطیل کردن مراسم بر می‌آیند و در نهایت باعث خلق یک موقعیت نامناسب برای روحانی مذکور و ایجاد دوگانگی در شهر کلمه می‌شوند
تصویر سوم: جشنوارهٔ ادبی دوسالانهٔ خلیج فارس برگزار می گردد و در حالی که تمامی ضوابط قانونی رعایت شده، چند بنر توسط شهرداری در سطح شهر نصب می گردد و عکس چند نویسندهٔ مشهور بر آنان قرار می گیرد. علی رغم اینکه آثار و کتاب‌های آنان به صورت قانونی و دارای مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بازار موجود است به بهانهٔ تقابل با ارزش‌ها جنجال بزرگی در سطح شهر برپا می‌شود و شهرداری برای عزل مدیر مربوطه تحت فشار قرار می گیرد.
تصویر چهارم: شهرداری بوشهر برای زنان در پلاژ مخصوص بانوان با رعایت کلیهٔ موارد قانونی برای پاسداشت سلامت و ارتقای روحیهٔ بانوان اقدام به برگزاری دوره‌های رایگان ورزش اروبیک با موسیقی‌های مورد تأیید نظام می‌کند؛ اما جمعی از زنان ارزشی شهر آن را مغایر ارزش‌ها ارزیابی می‌کنند و خواهان جمع شدن این ورزش و موسیقی از ساحل بانوان می‌شوند.
تصویر پنجم: گردهمایی برای بزرگداشت یکی از شعرای بومی سُرای بوشهری در گناوه ترتیب داده می‌شود و کلیهٔ مراحل قانونی آن نیز طی شده ولی ناگاه مراسم پیش از آغاز با اعمال نظر و فشار به دلیل آنچه که مغایرت این مراسم با ارزش‌ها هست تعطیل شده و اجازهٔ برگزاری آن داده نمی‌شود.
تصویر ششم: داوران زن بوشهری برای قضاوت بازی‌های پسران زیر دوازده سال توسط هیئت فوتبال استان معرفی می‌شوند و تعیین می‌گردند. امری که بر اساس آیین نامه‌ها و ضوابط کاری تهیه و تدارک دیده شده و اجرایی گردیده و مسئله ای مرسوم هم در استان و هم در سایر نقاط کشور قلمداد می‌گردد. ولی به ناگاه دستور می‌رسد و این حرکت پیشروانه ورزشی نیز تعطیل شده و ملغی می گردد.

تحلیلی بر روند شکل گرفته در بوشهر

به گزارش سیراف خبر، این تصاویر و برخی دیگر از وقایع کوچک و بزرگ نشان از شکل گیری یک روند در استان بوشهر دارد؛ روندی که دوگانهٔ قانون/ ارزشها و مذهب/حقوق شهروندی را تداعی می کند.
«ماکس وِبر» در تعریف دولت مدرن آورده است که یگانه نهاد برای اعمال زور مشروع در واحد سرزمینی مشخص را دولت می گویند. این معنا از دولت به معنای تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی در مقابل نظام خان خانی و ملوک‌الطوایفی و نیز تمرکز مسئولیت و اختیارات در دست همین نهاد است.
بعدها با شکل گیری جنبش‌های مشروطه خواهی و جمهوری خواهی که برآمده از موج‌های دموکراسی خواهی بود، ضمن مبنایی بودن همین تعریف، خوانش تازه ای از آن به دست آمد که دولت مدرن به معنای نظام و نهادی است که «یگانه حق مشروع قانون گذاری در یک کشور» را برعهده دارد. اینک آنچه در مناسبات استان بوشهر شکل گرفته تقطیع و چند پارگی رکن تصمیم گیری و قانون گذاری است؛ آنچه که مراجع رسمی قدرت قانونی و مشروع اعلام می کنند، توسط مراجع دیگر رسمی یا غیر رسمی برتابیده نمی‌شود و تا مرز حذف آن پیش رفته می‌شود.
ریشهٔ این مشکل در جایی است که علی رغم آنکه نهادهای تقنینی و اجرایی در حوزه‌های تخصصی خود به «انطباق موضوع و قانون» بر هم می‌رسند که طبق قانون منعی برای انجام رفتاری وجود ندارد، ولی شرطی نانوشته و ناموجود در قانون رسمی کشور با عنوان «انطباق موضوع قانونی با ارزش ها»، ورای تصمیمات رسمی به ایفای نقش می‌پردازد. گستراندن دامنهٔ انطباق هر مجوز قانونی با حیطهٔ آنچه که بخشی از جامعهٔ بوشهری ارزش‌ها می‌خواند، اسباب خلق فضایی می‌شود که برای شهروندان پیدا نیست در این فضا چه کاری می‌توان انجام داد مجاز است و چه کاری نمی‌توان و مجاز نیست.

«خلق ابهام بیشتر» و «مسئولیت گریزی» ثمرهٔ روند کنونی



عدم صدور مجوز فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی باعث روی گردانی قشر وسیعی از شهروندان می‌گردد و صدور مجوزها و ناگاه لغو آنها و یا جلوگیری از اجرای برنامه ها نیز مناقشه‌های اجتماعی و سیاسی را بیشتری خلق می‌کند. خورشیدی معاون سیاسی استاندار باید بتواند فضای استان را بر اساس قانون/ حقوق شهروندی آنگونه مدیریت کند که روندهای ناصواب تقابلی پا نگیرد

در این فضا ابهام سپهر عمومی جامعه را در بر می گیرد. قدرت ریسک مدیریتی را به شدت پایین می‌آورد و جامعه را از ورود به خلاقیت منع می کند؛ همین ابهام سرخوردگی‌ها و خشم فراوانی ایجاد می‌نماید که چون به بهانهٔ ارزشها/دین در جامعه ایجاد می‌شود به تقابل با همان ارزشها می‌تواند منجر گردد.
از سوی دیگر آنچه در فضای کنونی مشاهده می‌شود مسئولیت گریزی نهادهای تصمیم گیر است. به نحوی که هیچ کس در این فضا مسئولیت تصمیمات گرفته شده را برعهده نمی‌گیرد. پیدا نیست چرا مجوزی داده می‌شود و چرا لغو می گردد و یا چرا علی رغم عدم لغو مجوز، جلوی اجرای کار را می گیرند. این عدم مسئولیت‌پذیری نهادها که چرا قانون/حقوق شهروندی ادا نمی گردد و چرا چیزی که قانونی/حقوقی است به سادگی مخدوش و نقض می‌شود، در صورت عدم دریافت پاسخ درست در نزد افکار عمومی، می‌تواند حمل به ناکارآمدی و مشروعیت‌زدایی شود.

دوگانه سازی‌ها و نتایجشان و رسالت معاونت سیاسی استانداری

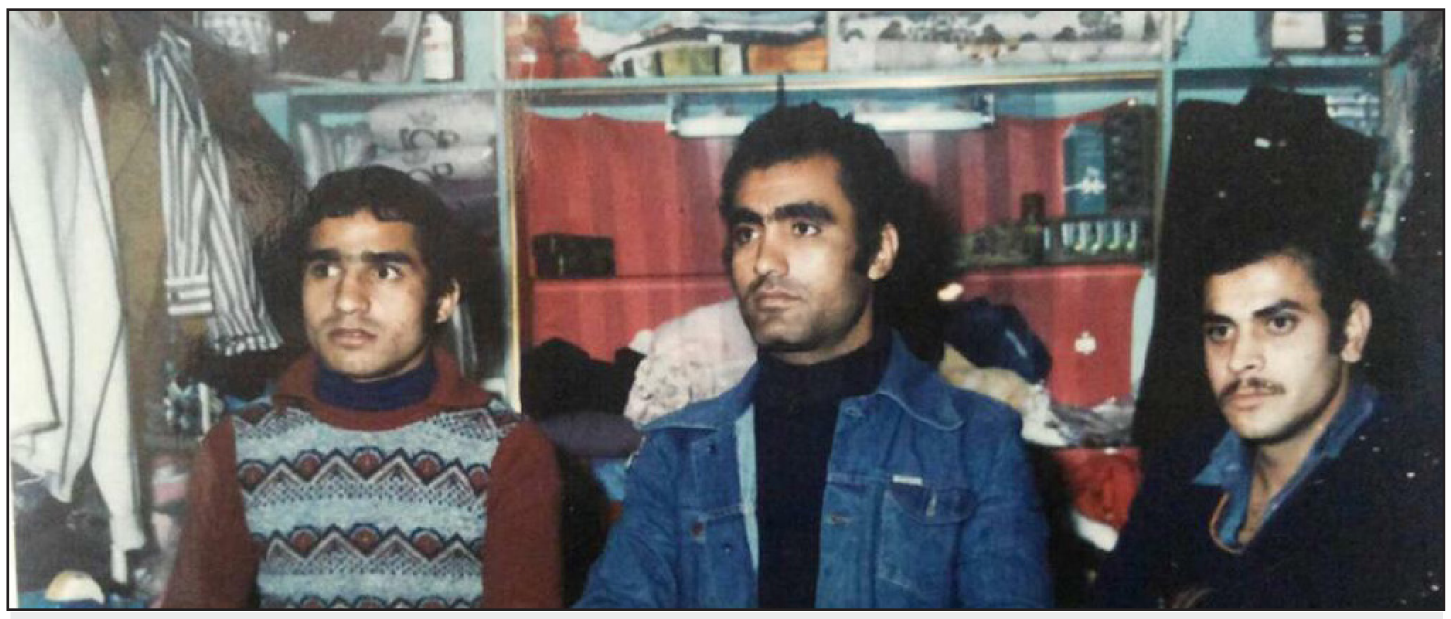
دوگانه سازی ارزش/ قانون و یا دین/ حقوق شهروندی، دوگانه ای است که در سال‌های اخیر رشد چشمگیری در کشور داشته است. شاید ممتازترین جلوه‌های آن را در شهر مشهد و عملکرد امام جمعهٔ مشهور آن بتوان مشاهده نمود که جنجال‌ها و انتقادات فراوانی را برانگیخته است. اما استان بوشهر تقریباً به «تدبیر» مقاماتش، از این موج دوگانه سازی به دور بوده. این روال کنونی که در استان مشاهده می‌شود و در سال جاری تعدد بیشتری هم یافته اگر توسط نیروهای تأثیرگذار جامعه هدایت و کنترل نشود، می‌تواند اثرات ناخوشایندی بر افکار عمومی بوشهر ایجاد کند و تبعات دامنه داری نیز ایجاد نماید. به ویژه در سال انتخابات می‌تواند فضای دوقطبی را دامن بزند که به تجربه نشان داده شده عملاً نتایج سودمندی برای کشور و از جمله استان بوشهر به همراه نخواهد آورد.
در این میان برای اصلاح روندی که در استان دیده می‌شود، استانداری و به ویژه مجید خورشیدی، معاون سیاسی استاندار، نقش بنیادینی دارند. عدم صدور مجوز فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی باعث روی گردانی قشر وسیعی از شهروندان می‌گردد و صدور مجوزها و ناگاه لغو آنها و یا جلوگیری از اجرای برنامه ها نیز مناقشه‌های اجتماعی و سیاسی را بیشتری خلق می‌کند. خورشیدی باید بتواند فضای استان را بر اساس قانون/ حقوق شهروندی آنگونه مدیریت کند که روندهای ناصواب تقابلی پا نگیرد.
منبع: سیراف خبر

۷ نسیم جنوب
ورزشی
شماره ۸۹۴ یکشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

مسافر فوتبال (۱۲)

خدا را شکر که تینو باهات نیست، که تو مشهد هم اعتصاب راه بندازی!

خاطرات محمود ابراهیم زاده ملی پوش فوتبال بوشهر



رفعت و رحمان هواداران شاهین و محمود ابراهیم زاده

تازه از تیم محلیِ محله مون رفته بودُم با تیم شاهین تمرین کنُم، تمامِ روز از صبح که آقام رفته بود سر کار، همی جور داشتُم نقشه میکشیدُم که چه دروغی جور کنم تا ننم بگه برو!

آقام نمی دونست و نباید هم متوجه میشد که رفتم استادیوم تمرین فوتبال، همش میگفت بشین تو خونه و درس و مشقت بنویس، و اگر میدونست که میرم فوتبال حتما کتک مفصلی داشتم، خلاصه خیلی فکر کردم که چه بگم؛ اما نمیشد؛ یعنی از بسی که قبلا بونه (بهونه) آورده بودم اونا دیگه متوجه شده بودن که دروغ می دُم، دیگه نمیشد داستان بسازم، مجبور شدم به ننم بگم!

ننِه جون هر کاری داشته باشی بگو تا انجام بدم، برُم حَوض بشورم برات؟ گفت نه تازه پرش کردیم!

می خوای تا حیاط برات جارو کنم؟

گفت نه دیروز لیلا بدبخت کولو کولو (دولا دولا) با جاروف پنگی (از خوشه خرما) تمام حیاط رُفته! الکی رفتم پیشش تو مطبخ؛ مشغول تمیز کردن ماهی یا بقول خُمون پاک کردن ماهی بود، یه کارد دستش بود و یه تخته پهن زیر دستش که یه ماهی سنگسر درشت دراز به دراز مثه مرده اَمونَتی روش افتاده و آماده بود که ننم بعد از اینکه کاردش با یه تیکه بشقاب شکسته چینی تیز کرد، بیوفته بجونش و شکمش سرتاسر جر بده و مچ دستش بکنه تو دهنش و تمام غمغومش از حلقش بکشه دَر!

همی که رفتم پیشش سرش بالا کرد و همیجور که کارد تیز می کرد گفت امروز اگه بری فوتبال سی خلیل (آقام) میگم که با قد بند شلالت کنه!

چه شده که امروز هی دنبال کار می گردی انجام بدی؟

که مو خر کنی بعدش فلنگ ببندی و یالا بدو؟

بری فوتبال؟

کور خُندی!

بدبخت برو بشین درست بخون، مِینه معلمت نوشته سی بووات که تعلیمات دینی صفر گرفتی، بدبخت اگه امسال مدرسه فِیل (رد) بکنی بیچارَت می کنم! باید بری دُم دُکون آهنگری میشتی عیوض تو تُووسون گرما کوره سنگی باد بزنی!

گفتم باشه الان میرم درسم میخونم.

رفتم تو اطاق کتابم ورداشتم از دم در حیاط تا آخر حیاط می رفتُم و بلند بلند از رو کتاب میخوندم تا ننم تو مطبخ صدام بشنوه، خلاصه چن باری اول تا آخر طول حیاط رفتم و برگشتم و با صدای بلند خوندم که اصول دین چن تان؟

۵ تان!

راحت ترین بخش تعلیمات دینی بود که بلد بودم.

الکی رفتم جلو ننم گفتم ننه راسی پیغمبرای اولوالعزم چنتان؟

گفت موچیم؛ سی چه پرس معلمت نمیکنی؟

گفتم ننه چهارده معصوم چنتان؟

گفت تنبل لِیزی مِینه خُش میگه ۱۴ تان، نِه پِه تو چه بلدی؟

مال همین که صفر بردی نِه!

گفتم اگه بذاریم (اجازه بدی) بعد از ظهر میرم خونه رحیمو که درسش خوبن کمکُم بکنه درس یاد بگیرم.

گفت ای واویلا، کوری که عصا کش کوری دگر بوَد! رحیمو چی بارشِن که یاد تو بده؟

خلاصه یه جوری ننَم راضی کردم و برنامه جور شد؛ ساعت سه بعد ازظهر که قلیه ماهی و پلو خورده بودیم و همه زیر پنکه سقفی تو اطاق ۸ دری؛ هر کی یه گوشه خوابیده بودن، مو یواشکی فلنگ بستم و رفتم استادیوم.

رو دیوار دور تا دور استادیوم پاسبونا وُیساده بودن؛ دم در استادیوم بلیط فروش و چند نفر دیگه در مورد بازی حرف میزدن.

مُ یه زیر پیرهن سفید کاپیتان تنم بود و یه زیر شلواری راه راه مثه زندونیها هم پام بود، یه دمپایی لای انگشتی هم پاکرده بودم همیجور دم در میچرخیدم که دزدکی بدوم برم تو زمین!

هنوز کسی نیومده بود فقط چنتایی پراکنده رو سکوها نشسته بودند، یه پاسبانی ازم پرسید میخِی بری داخل؟

گفتم ها ولی پول ندارم بلیط بخرم!

گفت همین جا وُیسَک (بایست) هافتیم دوم مجانی میشه برو داخل.

ولی مُ نمی تونستم طاقت بیارم که یک هافتیم از دست بدم، یواش یواش استادیوم داشت پر میشد، و من خون خونم میخورد که یه راهی پیدا کنم برم داخل. از بلندگوی استادیوم آهنگ مرحوم تاجیک که میخوند: در آن شب تابستان؛ بگوشه نخلستان هلال مَه پیدا بود. خلاصه حکایت موج کف آلود بود و باقی شعر... و ملودی بیاد موندنی آهنگ... درارام رامرامرام درارامرامرام!

دل زدم بدریا؛ دویدم پشت سر یه مردی که بلیط داشت از بغلش فرار کردم رفتم همرنگ مردم شدم! رو سکوها طرفدارها یزله گرفته بودند و می خوندن: ئی زمین مال کیِن/ مال شاهین بوشهر! منم رفتم وسطشون و یزله!

شاهین بوشهر با شاهین آبادان بازی داشت، بلندگوی استادیوم پخش آهنگ قطع کرد و یک نفر پشت میکروفون وُیساد که حرف بزنه، گفت؛ اَلو اَلو ۱-۲-۳-۴-آزمایش می کنم. صدا میاد؟

بعد از چند بار تکرار، شروع کرد به معرفی بازیکنان شاهین آبادان؛ یکی یکی اِسما خُند تا رسید به اِسمایی که بگوش مُ آشنا بودن و تعریفشون زیاد شنیده بودم، حمید برمکی، حمید جاسمیان، پرویز دهداری.....

خیلی دلم می خواست از نزدیک ببینمشون.

بازیِ گرم و معرکه ای بود و من که از هیجان زیاد داشتِم می مُردم اصلا نگران کتک خوردن اونشب نبودم خلاصه این بازی باعث شد که من همیشه شاهین آبادان دوست داشته باشم و طرفدارش بشم، چند سالی گذشت؛ حالا دیگه از تیم محله رفته بودم که تو تیم جوانان شاهین بازی کنم؛ اون زمان تازه دو تا بازیکن از آبادان اومده بودن بوشهر برای شاهین بازی کنن. احمد رزمی و احمد تورانی.

عجب بازیکنانی بودند! خیلی دلم می خواست یه روزی تو یه تیم باهاشون همبازی بشم، با اینکه قد و قواره ریزه ای داشتم ولی در عوض خوره دریپ (دریبل) زدن بودم، چند جلسه با جوانان شاهین تمرین کردم؛ بازیم که دیدن خیلی زود اَزَم خواستن برم با تیم بزرگسالان تمرین کنم.

خیلی خوشحال بودم؛ و برای اینکه بیشتر قابلیتهامُ نشون بدم مرتب دفاع مقابل را دریپ میزدم!

بعد از تمرین احمد رزمی اومد پیشم و شروع کرد به راهنمایی.

هوشنگ میرزایی پرسید محمود کجا میخوای بری الان؟

گفتم یه سری میرم پیش عباس کازرونی ببینم کفش آدیداس داره، چون کفشم پاره شده، جمعه آینده هم با تیم آبادان بازی داریم، کفش لازم دارم.

هوشنگ خان گفت پس بریم؛ منم تا دروازه (فلکه شیشم بهمن) باهات میام و بعد از همو راه میرم طرف گمرک.

پیاده راه افتادیم و چن دقیقه بعد رسیدیم دروازه؛ سید علی مصطفوی از موسسین ایرانجوان و دبیر ورزش مدارس، که داور خیلی از مسابقات فوتبال بوشهر هم بود سر فلکه با ماشاالله نسترن دفاع وسط تیمهای خلیج و شاهین و مندلو (محمدعلی) برزین و حمید راستیان بازیکنان ایرانجوان ایستاده بودن، هوشنگ خان دیدشون و گفت بیا یه سلامی به بچه ها بکنیم.

همه این بچه ها خیلی از من باسابقه تر بودن؛ یعنی من همیشه تماشاچی بازی‌هاشون بودم، اما فقط با ماشاالله نسترن دوست و آشنا بودم که البته پسر خاله ام هم بود، خلاصه رفتیم پیش اونا و سلام و علیکی کردیم؛ کمی در مورد رفتنم به ابومسلم کنجکاو بودن و در موردش پرسیدن؛ مخصوصا آقای مصطفوی که چون داور بود؛ منو خوب می شناخت و هم اینکه چند دوره در اردوهای آموزشگاهی سرپرستمون بود و بر اساس شناختی که از من داشت؛ از سطح کیفی بازی من در مسابقات آموزشگاهی گفت؛ و گفت که محمود داره میره ابومسلم مشهد و ازم خواست وقتی برگشتُم بوشهر براش جا نماز و مهر و تسبیح یُسر وشاه مقصود سوغات بیارم! بچه ها همه زدن زیر خنده!

آقا سِی علی همینجور که داشت حرف می زد؛ با دست چپش عینک ذره بینش جابجا کرد و دست راستش گذاشت رو شونَم و رو به بقیه کرد گفت خِوب گوش بدین تا قصه فردین بازی محمود سیتون بگَم! توِستون (تابستان) گذشته اردوی مسابقات آموزشگاهی رفته بودیم شیراز، مو سرپرست بودم و عبدالمحمد پوربهی هم مربی تیم و آقای آدرنگی هم که آذری بود و فارسی هم به سختی میتونس حرف بزنه به عنوان مدیر تربیت بدنی آموزشگاهای بوشهر همرامون بود، هر شب سر ساعت مشخصی به بچه ها می گفتیم باید برای سرشماری تو اطاق و رختخواب شون باشن، بچه ها معمولا تو حیاط و رو زمین آسفالت بسکتبال تشک مینداختن و می خوابیدن، وقت سرشماری که می شد شیطنت می کردن و مرتب جاهاشون عوض می کردند که شماره هامون کم و زیاد بشه!

یه شب همین آقا محمود و رفیق جنگش تینو (حسین حیدری) مرتب تو ای جریان جاهاشون عوض و بدل میکردن که اذیتمون کنن (به اصطلاح امروزیا سرکارمون بذارن)! عبدالمحمد (پوربهی) خیلی ناراحت بازی فینال بود که بوشهر باید مقابل شیراز بازی می کرد، و سعی داشت بچه های تیم زودتر بخوابن؛ هی با ناراحتی می گفت، بچِه ها بیگیرین بتَمَرگین که فردا تو زمین رِه نزنین!

فردا ظهر قبل از بازی وقتِ خوردن نهار شد و ما سه نفری وایساده بودیم و همه را برانداز می کردیم، همه بچه های ورزشکار دختر و پسر در رشته های مختلف ورزشی تو صف غذا وایساده بودن؛ نوبت فوتبالیستا که رسید همی آقا محمود صدای تینو کرد و گفت تینو بشمار!

تینو هم که گویا از قبل تو جریان کار بود گفت ۱-۲-۳!

همگی با برنامه بشقاب‌های غذاشون با سروصدا ریختن رو میز و با اعتراض به غذای بی کیفیت با صدای بلند شعار دادن!

ما راگوی بی خاصیت نمی خوریم و همه با هم از اردو خارج شدن!

و لوله ای در اردو بپا شد و بقیه بچه هاهم یواش یواش داشتن به جمع شون اضافه میشدند، که با وساطت من و آقای ادرنگی بقیه بچه ها برگشتن سر میزاشون، ولی نتونستیم بچه های خُمون راضی کنیم؛ همی آقا و تینو تو گوش بقیه میگفتن بریم بیرون رستوران نهار بخوریم!

موافقت شد که فوتبالیستا که بعد از ظهر فینال داشتند برن رستوران غذا بخورند و بموقع برگردند به اردو.

عبدالمحمد پوربهی هم لج کرده بود که اگر اینا از اردو برن بیرون مربیگری تیم نمی کنم!

خلاصه اینا زورشون چربید و رفتن بیرون و آقای پوربهی هم به فینال مسابقات نرفت و تیم بدون مربی شد، من مجبور شدم که مربیگری تیم هم انجام بدم.

خدا را شکر که تینو باهات نیست، که تو مشهد هم اعتصاب راه بندازی! ماشاالله نسترن دستی کشید رو سرم و گفت امروز ظهر بیو خونه ما برای نهار که خاله ات هم قبل از رفتن ببینی!

الکی گفتم باشه چشم! ولی میدونستم که نمیرسم برم اونجا!

خداحافظی کردم و رفتم به طرف خیابان ششم بهمن که با رحمان رهجو بریم پیش عباس کازرونی برای خریدن کفش آدیداس .....

رسیدیم به مغازه رحمان رهجو، رحمان تا دیدمون به کوکاش گفت یه چن دِیقه وُیسَک در مغازه تا ما بریم و برگردیم.

راه افتادیم از بغل لوکس فروشی رضا جباری هوادار دو آتیشه شاهین رد شدیم رسیدیم به قنادی حسین آقا پیچیدیم سمت راست تو کوچه باریکی که میرفت بطرف کِلسیا یا هموکلیسای معروف بوشهر.

مغازه عباسَ کازرونی که از ایرانجوانیهای دبش بود اما با بچه های شاهین هم خیلی رفاقت و دوستی داشت توی نیمچه پاساژی بود که کوچه کلیسا را به بازار سرپوشیده ی قدیم بوشهر وصل می کرد، عباس آقا و کوکاش حاجی تو مغازه داشتند از جنساشون که تازه از گتر (قطر) آورده بودند صورت بر می داشتن، جنسها داخل سه چارتا نگله (گونی بزرگ) صف داده شده بودن؛ نگله مخصوص حمل اجناسی بود که از اونور آب میاوردن یکی از نگله ها فقط اُرسی (کفش) دانلاپ (دانلُپ) ته سبز بود، با عباس آقا سلام وعلیک گرمی کردیم؛ پرسید نرفتی هنو؟

گفتم نه؛ هفته دیگه بعد از بازی.

رحمان پرید وسط حرفمون و گفت بوسسون!

کجا بره؟ کفش نداره خُ! باید اینجا باش گل بزنه به اُبدانیا! و شما جوانی‌ها گل بخورین!

مشتی شوخی و خنده کردیم، کوکاعباس (حاجی) تو نگله دومی گشت و کشیدش به طرف ویترین مغازه که عباس نشسته بود؛ گفت بفرما تمام آدیداس یوگسلاوِین.

رحمان گَفت اگه داری جرمنی بهش بده از او خط زرداها!،عباس با خنده به رحمان گفت نه کا (کوکا)؛ او جِرمنیاو کفش خو با مخصوص بچه های ایرانجوانِن، چندَ تا از همون جرمنی ها از تو نگله درآورد و پرسید محمود پات ۵/۷ یا هشتِن؟

گفتم والله پام سایزش هشتِن ولی بعد از چار پنجتا تمرین کفشا گشاد میشن جوریکه مرتب نوک پام میزنم تو زمین تا وقت شوت زدن کفش تو پام لق نزنه.

عباس گفت تو سایز ۵/۷ بردار کفیش در بیار و چند شو(شب) مرتب روزنامه مچاله و خیس کن و بچپون توش بذارش شو تا صب بومونه!

بعد چند تا تمرین جا واز میکنه، او موقع میتونی کفیش برگردونی سر جاش دیگه فیت پات میشه،هاااا؛ بعدش برو تو زمین سی تیم ما گل بزن! (به طعنه و شوخی گفت) رحمان گفت عباس دو، سه تا جفت بدش تا با خُش ببره مشهد و داشته باشه، راستی یکی یه جفت کفش هم ببر سی مسیح مسیح نیا و ممد نعیما که رفیق جنگِت هِسَن، بگو از طرف رحمانن، عباس گفت سایزِ پاشون میدونی؟ گفتم ها همی ۵/۷،-هشتِن میدونم نعیما پاش اندازه پای خُم هفت و نیمن مسیح هم ۸-۵/۸.

دوتا کفش هم برای او دوتا گرفتیم و برگشتیم در مغازه رحمان.......

دیدم آقاجواد گرانبها و شاه غلام بوالخیری اونجا وایسادن و کریم وزانی (گوریک) هم باهاشون گرم صحبتن!



کریم وزانی (گوریک) بزرگ ترین و معروف ترین و باوفاترین هوادار شاهین در حلقه بازیکنان شاهین بوشهر

بعد از سلام و احوالپرسی آقا کریم گفت س.....لام آقا! بعد یه دستش زد بکمرش و دست دیگه اش برد بالای سرش؛ بحالت رقص رو پاشنه پای چپش چرخی زد؛ با پای راست میکوبید رو زمین و یه شعر مرسوم محلی خوند؛ کیش و کیش قُمبُولِینا!

تورانی دو گل زده تو قمبولینا!

کیش و کیش قومبولینا!

به من گفت میخوامتا جمعه به آبادانیا رحم نمی کنی ها، مثه عبدل که از بیس متری زد زیر قمبول کارگر، تو بزن که تور پاره بشه، و دیگه بعدش برو بسلامت خیر.

برو مشهد، برو جنب آ......غا،،،.

جواد و شاه غلام گفتند که باید برای بازی جمعه با تیم جم آبادان آماده باشیم.کمی در مورد تمرین بعدازظهر حرف زدند و بعد راه افتادیم طرف فلکه ششم بهمن؛ وقتی رسیدیم دم دکه ی روزنامه فروشی یونس اشکو که از ایرانجوانیهای معروف و پروپاقرص بود، اونجا چند نفر وایساده بودند و بلند بلند حرف می زدند و قهقه می خندیدن، آقا جواد نگاهی به یونس انداخت و پرسید یونس چه خبرن کنفرانس دارین؟

یونس گفت به به آقا جواد! بفرما آقا!

ئی بچه ی وِلات محمودنا، صفر خالو محد (جیلُم کن)! داره تعَریف میکنه که جلو هویدا نخست وزیر گرفته که خرج سفرش بده تا بره خارجه و چیشِش عمل کنه.

ادامه دارد........

ویسی با انتقاد از شرایط شاهین شهرداری بوشهر:

شاید می خواهند اذیتم کنند که بروم!
هنوز در خواب لیگ یک هستند



عبدالله ویسی با انتقاد شدید از شرایط باشگاه شاهین شهرداری بوشهر، گفت که مدیران این باشگاه در خواب لیگ دسته اول هستند.

عبدالله ویسی در گفت وگو با خبرنگار ورزشی خبرگزاری تسنیم، درباره شرایط تیم فوتبال شاهین شهرداری بوشهر اظهار داشت: با شرایط مناسبی مواجه نیستیم و هنوز انرژی ام را صرف این می کنم که بازیکن ما کجا می خوابد، زمین تمرین ما کجاست و وضعیت بدهی های باشگاه چگونه است، وگرنه هر تیمی مشکل فنی دارد که حل می شود. زیرساخت های ما خوب نیست و انرژی ما را می گیرد. نمی دانم می خواهند من را اذیت کنند یا تیمم را. شاید می خواهند آزارم بدهند تا از این تیم بروم. هیچ مربی چنین شرایطی ندارد.

وی ادامه داد: فقط قول می دهند و می گویند امروز مشکلات حل می شود. بازیکن من شش ماه است که مشکل خوابگاه دارد و بعد می گویند می خواهیم تیمداری کنیم. الان بازیکنم دیر به تیم اضافه شده است. می گویم کجا بودی، می گوید در جاده بودم. این بازیکن در برازجان سکونت دارد و بعد می گویند بومی گرایی می کنیم. یک خوابگاه مناسب به این بازیکنان نمی دهند.

سرمربی تیم شاهین شهرداری بوشهر در واکنش به طرح این موضوع که در باشگاه نفت مسجدسلیمان هم با این شرایط مواجه بود، تصریح کرد: در نفت هم پنج هفته مجانی کار کردم. وقتی خواستم بروم، به مدیران باشگاه گفتم با ورود مربی جدید مجبورید شش بازیکن ۳۰۰ میلیون تومانی جذب کنید. آنها هفت بازیکن جذب کردند و در نیم فصل آنها را کنار گذاشتند. پس از آن هم فیروز کریمی آمد و بساط دیگری برپا بود. به مسئولان گفته بودم اگر من باشم یا نباشم، تیم در لیگ برتر می ماند که خدا را شکر این اتفاق رخ داد.

مدیرعامل شاهین:

اظهارات ویسی از روی عصبانیت بود

سعید مسیگر، مدیرعامل شاهین شهرداری بوشهر، اظهارات سرمربی تیم فوتبال این باشگاه را از سر عصبانیت دانست.

سعید مسیگر در گفت وگو با خبرنگار ورزشی خبرگزاری تسنیم، درباره گلایه های عبدالله ویسی از شرایط تیم فوتبال شاهین شهرداری بوشهر اظهار داشت: جلسه ای با ویسی و رئیس شورای شهر بوشهر برگزار کردیم و بحث ما درباره این موارد بود. سرمربی تیم نباید خود را درگیر مسائلی چون بلیت هواپیما و خوابگاه بازیکنان کند و سرپرست تیم در این مورد باید به اظهارنظر بپردازد. اگر موضوع حل نشد، افراد دیگر در این باره صحبت کنند.

وی در مورد ناراحتی سرمربی شاهین شهرداری بوشهر از محل اسکان شاگردانش تصریح کرد: ما دو هتل از بهترین هتل های بوشهر را در اختیار داریم. همچنین دو واحد حدوداً ۵۰ متری رهن کردیم و در مجموع شش تا هشت جای خوب برای بازیکنان مان داریم.

مدیرعامل باشگاه شاهین شهرداری بوشهر درباره عدم پرداخت پول بلیت بازیکنان خارجی این تیم به تسنیم گفت: مبلغ پیش پرداخت را به صورت کامل به بازیکنان خارجی پرداخت کردیم و صحبت در مورد ۸۰۰ هزار تومان خنده دار است. ویسی با دفتر هواپیمایی هماهنگ کرد، اما پرداخت پول در گروی طی شدن کامل سیستم اداری است. من هم مبلغی به بازیکنان پرداخت کردم که مطمئنم باشگاه آن را به من برمی گرداند. فکر می کنم صحبت های ویسی از روی عصبانیت بود.

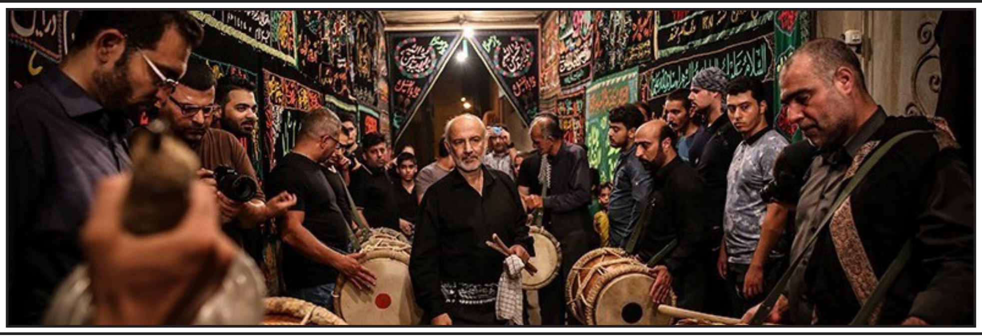
«شاید می خواهند آزارم بدهند تا از شاهین بروم.»، مسیگر درباره این بخش از اظهارات ویسی خاطرنشان کرد: ما تا آخر کنار ویسی هستیم و دوست داریم او در شاهین شهرداری بوشهر بماند. هر کسی مخالفان و موافقانی دارد و همه با یک نفر موافق نیستند. شاید برخی ویسی را دوست نداشته باشند، اما ما او را دوست داریم.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷-۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



به یاد بخشو

علیرضا شبگرد



سال‌ها پیش حدود سال ۱۳۷۵ برای ماموریت به شهر تبریز رفته بودم، عصر به اتفاق دوستمان جناب آقای بایبوردی به دیدن بازار فرش تبریز رفتیم، بازاری که هر بیننده ای را محسور خود می کند. کاملا محو زیبایی نقش و نگار فرش ها بودم. گاه گاهی سوالاتی از مغازه داران و گاهی هم مواردی را از جناب بایبوردی می پرسیدم. ایام محرم بود چند روزی از عاشورا سپری شده بود، صدایی از دور به گوشم آشنا آمد به سمت صدا رفتم، سرعت قدم هایم را بیشتر کردم بازار نیمه خلوت بود اما صدا رسا نبود.

هر چه نزدیک تر شدم صدا آشناتر شد، مگر می شود اینجا تبریز است، احساس غرور کردم، حالا دیگر صدا کاملا واضح بود این صدای بخشو بود.

حالا دیگر در سر سرای یک فرش فروشی بودم و صدای واضح و جادویی بخشو و پیرمردی که در بالای دکان فرش فروشی نشسته بود.

کمی قدمهایم را شمرده کردم تا به نزدیکی پیرمرد رسیدم سلام و عرض ادب کردم با لهجه غلیظ ترکی جوابم را داد. صدا از ضبط صوت بود. ضرب آهنگ سینه زن، نوحه ی زیر واحد و صدای بخشو که تمام فضای مغازه را گرفته بود.

با صدای لرزان به پیرمرد گفتم این صدا را می شناسید، نگاهی کرد و گفت: اهل کجایی؟

گفتم: جنوبی هستم، گفت: کجا،

گفتم: بوشهری هستم.

مرا با دل و جان پذیرفت. همین حوالی بود که بخشو با صدایش گفت واحد، پیرمرد پسرش را صدا زد گفت بیا، این اهل بوشهره، همان جایی که از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ آنجا بودم.

نشستم برایم چای آوردند و حدودا یک ساعتی پیشش نشستم و برایم از زمان حضورش در بوشهر تعریف کرد و اینکه سالها در بوشهر کارگر ساختمان بوده و همیشه برای شنیدن صدای بخشو به مسجد دهدشتی می رفته و امروز تمام آن روزها برایش خاطره شده است و تنها یادگار آن روزها تعدادی نوار کاست و صدایی که هرگز فراموش نمی شود.

صورتش را بوسیدم، شماره تلفنم را برایش نوشتم و ازش خواهش کردم که اگر توانست به بوشهر بیایید.

پیرمرد به یاد گذشته اشک در چشمانش حلقه زد، حالم خراب و گریه امانم را بریده بود.

اُرسی بوشهری و هویت

عبدالخالق ماجدی



دکتر محمد فاضلی استاد دانشگاه شهید بهشتی در کانال تلگرامی "رویای ملی و نوروز" مطلبی درباره اُرسی؛ پنجره های تاشو با شیشه های رنگی که در بافت قدیم شهر بوشهر هم زیاد هست، نوشته بود. همه اش داشتم به اُرسی و موضوع هویت که یکی از دغدغه های اصلیم هست فکر می کردم.

قدیما ما بوشهریا در لحظات اولیه تولدمان اولین واکنشی که نسبت به اشیاء پیرامونمان نشان می دادیم عکس العمل مان نسبت به دلربایی شیشه های رنگی متنوع اُرسی های معماری خانه هایمان بود، زیباییشان مسحورکننده بود!

بخشی از هویت معماری ما همین اُرسی ها بودند و هستند. دقت که کردم دیدم چقدر اُرسی برای هویت حرف دارد!

روزهای گرم تابستان اُرسی ها از ما در برابر نور آفتاب حفاظت می کرد ولی غروب که می شد و ظلمات همه جا رو فرا می گرفت چقدر دیدن دنیا از پشت شیشه های اُرسی قشنگ بود.

در طول روز حافظ ما بود ولی شبها سعدی می شد!

هویت جامع ایرانی هم (ایرانیت، دیانت، سنت ها و مدرنیته) خودش ذاتا یه اُرسی هست.

اصلا اُرسی تک رنگ نداریم زیباییش در تنوع و هماهنگی و اجماعشان هست. بخدا وقتی به اُرسی نگاه می کنی اصلا نمی توانی به این موضوع فکر بکنی که کدام رنگش از بقیه قشنگتره! چون اینا در کنار هم همشان قشنگ هستند.

همشان دارند یه رنگی، مدارا و مروت شان نشان می دهند و در کنار هم رنگ هایشان نه گرم گرم و نه سردِ سرد؛ همیشه دارد اعتدال و میانه روَی رو َنشان می دهند!

هویت کامل ایرانی هم در روزهای سخت و بازیهای روزگار از ما حفاظت کرده و در روزهای تاریک و ظلمانی دنیا تصویر قشنگتری به ما نشان داده تا ما به آینده امیدوارتر باشیم و خودمان رو نبازیم!

جالبه اُرسی ها با توجه به ساختارشان از ساکنین خونه ها در مقابل چشم نامحرمان هم حفاظت می کرد.

هویت جامع هم حافظ هر سرزمینی هست!

مثل جاهای محدودی از کشور ما بوشهریا به کفش؛ اُرسی هم می گوییم البته ریشه اسمش اینجا به کفشهای پشمی روسی برمی گردد.

هویت هم مثل کفش از ما حفاظت می کند! مسیرهای کوتاه و مقطعی رو می شود بدون اُرسی (کفش) رفت ولی مسافت های طولانی و پایدار و مستمر نه!

با هویت های تک بعدی و ناقص مثل هویتهای جنسیتی، ناسیونالیستی، نژادی هم فقط قدیما می شد مسیرهای کوتاهی در عرصه بشری قدم زد، الان دیگه نه؛ داستان چیزِ دیگه ست!

یا از بوشهر توسطِ تجار شیرازی اُرسی به زنگبار کشور تانزانیا در قاره آفریقا رفته یا بالعکس!

البته خودم معتقدم اُرسی تجار شیرازی که چوب از زنگبار می آوردند با خودشان به بوشهر و در ادامه به شهرهای دیگ بردند.

مادر دوست تانزانیاییم؛ سعید خمیس مبارک، هم شیرازی بود! اشکهای سعید خمیس روزی که برای اولین بار اُرسی در بافت قدیم بوشهر محله ی کوتی(شیخ سعدون) دید هیچ وقت یادم نمیره!



در آستانهٔ بازگشایی مدارس و لزوم کمک به کودکان کم بضاعت:

دعوت نسیم جنوب برای تهیهٔ کیف و نوشت افزار



به سنت هر ساله با فرا رسیدن شهریور ماه و قرار گرفتن در آستانهٔ بازگشایی مدارس و فصل حضور دوبارهٔ دانش‌آموزان در کلاس‌های درس، نیکوکاران به تلاش برای تهیهٔ بخشی از نیازهای دانش آموزان کم بضاعت بر می آیند. هفته نامه نسیم جنوب نیز به همین مناسبت از خیرین و نیکوکاران دعوت کرده است که به پویش «هر نفر یک کیف» پیوسته و برای خرید کیف بخشی از دانش آموزان کم بضاعت، مبلغ پنجاه هزار تومان به حساب این هفته نام واریز کنند تا با تجمیع این کمک ها اقدام به خرید و تحویل این کیف ها به دانش‌آموزان شود.

هفته نام نسیم جنوب سال گذشته نیز این پویش را پی گرفته بود و موفق شد ۵۰۰ عدد کیف از طریق خیرین و نیکوکاران برای تهیهٔ کیف‌های دانش‌آموزان هدیه دهد. یونس قیصی زاده، مدیرمسئول هفته نامهٔ نسیم جنوب در فراخوان امسال خود از دغدغه‌مندان دعوت به پیوستن به پویش «هر نفر یک کیف» کرده است. متن فراخوان این هفته نامه برای پویش هر نفر یک کیف از این قرار است:

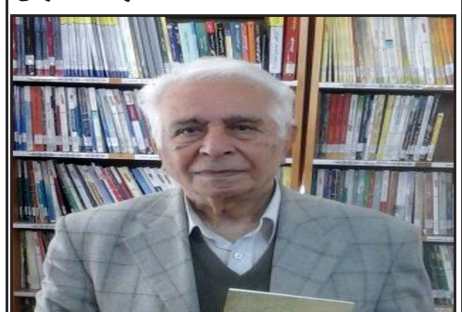
کاشت لبخند در اولین گام مهر

در یک حرکت فرهنگی که هر ساله انجام می‌گیرد، قصد داریم امسال هم تعدادی کیف مدرسه برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت، هر یک به مبلغ ۵۰ هزار تومان تهیه نماییم. اگر شما نیز قصد حضور در این کار خیر را دارید می‌توانید با شماره تماس ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹ هفته نامه نسیم جنوب ارتباط برقرار نمایید.

برای استاد "جمال زیانی"

لبه ی تیغ

حمیدرضا گشمردی



میان پارک بعثت که "مرکز شیرازشناسی" را در دل خود جای داده است. روز سنگین گذر داشت، ساعت نه صبح روز یکشنبه تصمیم گرفته بودم که خود را به این مرکز برسانم. صدایی مرا به خود فرا می خواند. نجوا نبود، گویی خودش از جنازه که روی سکویی قرار داده بودند برخاسته و پشت میکروفن قرار گرفته و با صدایی زیبا و آهنگین، تاریخچه ای از زندگی خود می گوید و مردم را به سکوت واداشته است. من هم که مانند دیگران روی یک صندلی آرام گرفته بودم سرا پا گوش.

و این صدا نقاط اوجی داشت که: من در دانشسرای معلمی، چند هم کلاسی داشتم از جمله پروفسور خدادوست و منوچهر آتشی و دیگر فرهیختگانی که نام برد "و دیگر نقطه اوج صحبت های ایشان را که گفت: "از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ به بوشهر منتقل شدم و از بهترین سال های زندگی من این ده سال بوده". این جا بود که کبوتر خیال و ذهن سیال من در خود غور کرد. و او هم داشت می گفت "سال های اول دبیر ادبیات دبیرستان ها بودم و سپس مدیر دبیرستان اخوت شدم و در انتها مدیر دبیرستان داریوش کبیر که من دانش آموز سیکل اول آن دبیرستان بودم. چه دبیرستانی بود ... آقای عین الملک را می دیدم که یک دستگاه گرام توپاز با یک صفحه ی سی و سه دور وارد کلاس شد (کلاس لاکچری آن دوره) و دیگر خبری از درس زبان انگلیسی نبود، گفت: بچه ها صفحه ی "شهر قصه" بیژن مفید "دبدوین تنبلای بی سواد کتاب ها رو باز کنین... الف دو زبر ... چه چی نا.

و شیرزاد محمد آقایی با کتاب تلخون و کچل کفترباز صمد بهرنگی می آمد سر کلاس و قصه هایی که می خواند، از ما می خواست که خلاصه ی قصه ها را در یک دفتر ده برگی برایش بنویسیم.

و هنگامی که محمدرضا نعمتی زاده صدایم زد گفتم: آقا این کتاب "نخل بلند" نوشته "پلاسکو ایبانز" خوبه گفت: خوبه خوبه راستی عصیان فروغ یادت نره بخون بخون و رفت و رفت....

روزهای چهارشنبه ساعت چهار بعد از کلاس آقای باباچاهی بچه ها را جمع می کرد در حیاط دبیرستان و بهترین انشاهای هفته را که دانش آموزان نوشته بودند می خواندند تا به خودباوری و معرفی به دیگران هدفش بود. و این ها همه در حضور مدیری بود که می درخشید و می درخشاند و خودش بود "جمال زیانی". یک روز مدیر (آقای زیانی) من را صدا زد و گفت: "این کلید کتاب خانه از این به بعد تو مسئولی. این چه کتابیه دستت گفتم: کتاب "لبه ی تیغ" و اسم نویسنده را سر هم تلفظ کردم گفت: نه سامرست موام درسته.

... و صدا و نجوا خاموش شد و صدا به جنازه برگشت و همه خاموش استاد زیانی شیراز پژوه، حافظ پژوه، سعدی پژوه و پژوهشگری توانا را به آرامگاه ابدیش منتقل کردند.

فوتبال قدیم بوشهر

عکس منتخب آموزشگاه بوشهر در کرمان

پوربهی مربی، بهادر مصری، ابراهیم نجاتی، رحمت میرتقوایی، احمد صالحی زاده، خسرو عجم پور، محمود ابراهیم‌زاده، مجید اهرمی نژاد یا (علی خضری دوومیدانی)

نشسته از راست، رسول خلف پور، حسین وزان، خداداد برزگر، مجید سلیم پور، عباس احمدی، نجف نباتخور، پرویز تامینی، رضا عبدالله زاده، رحمان فقیه.





تصاویر مربوط است به نویسنده و روزنامه نگار عبدالکریم نیسنی که به صورت خودجوش، برای خدمت به مردم در خیابان های سطح شهر می گردد تا با جمع آوری ضایعات فلزی در خیابان ها و معابر، مانع از پنچری لاستیک اتومبیل شود. جالب است که بدانید این جانباز و یادگار دوران هشت سال دفاع مقدس خود اتومبیل ندارد و این بر ارزش کاری وی می افزاید، خدا یارت.

آنچه که باعث تحسین من شده است این که وی در طی شش ماه اقدام به این کار کرده است.

